

مشور حجره نشینی

(آداب زندگی در حجره)

محمد تقی مرادی

تقدیم به:

آنکه با حرکت خودش، پویایی و حیات مجددی به حوزه‌های علمیة نخبید و جایگاه واقعی

روحانیت را به جهانیان شناساند؛

آیت الله العظمی امام روح الله موسوی خمینی (ره).

و تقدیم به:

ساحت قدسی صاحب تفسیر المنیران،

علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره)؛

که سیره علمی و علمی آن بزرگ مرد الهی، در بسیاری از موارد، راهنمای طلکبکی ام

بوده و هست.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
بخش اول:	۴
حجره نشینی در قاموس حوزه‌های علمیه.....	۴
زیبایی‌های حجره‌نشینی.....	۴
فصل اول:	۸
نقش دوران حجره‌نشینی در شکل‌گیری شخصیت طلاب.....	۸
توجه ویژه طلاب به فرصت‌های دوران حجره‌نشینی.....	۸
فصل دوم:	۱۲
توجه خاص بزرگان به دوران حجره‌نشینی طلاب.....	۱۲
سنت ساختن مدرسه علمیه.....	۱۲
نظارت بر حجره‌ها.....	۱۵
فصل سوم:	۱۸
سکونت علما در حجره‌ها بعد از سپری شدن دوران حجره‌نشینی.....	۱۸
مدارس علمیه بدون حجره!.....	۲۰
بخش دوم:	۲۱

۲۱	نورانیت محل سکونت.....
۲۴	اهمیت نورانیت حجره.....
۲۵	راههای تحصیل نورانیت در حجره.....
۲۶	فصل اول:.....
۲۶	ترک گناه.....
۲۷	گناه و تاریکی محل سکونت.....
۲۷	تأثیر گناه در دور کردن فرشتگان از محل سکونت انسان.....
۳۰	گناه، سمّ است.....
۳۱	سیر قهقرائی آثار گناه.....
۳۳	ترک گناه در دوران حجره نشینی.....
۳۴	فصل دوم:.....
۳۴	تلاوت قرآن.....
۳۵	آثار تلاوت قرآن در خانه.....
۳۶	ترک گناه، شرط بهرهمند شدن از نور قرآن.....
۳۸	اهمیت انس با قرآن در دوران حجره نشینی.....
۴۲	فصل سوم:.....
۴۲	نماز شب.....

تأثیر نماز شب در نورانیت محل سکونت.....	۴۳
اهمیت نماز شب برای طلبه.....	۴۴
نماز شب؛ بهترین سرمایه.....	۴۸
عوامل محرومیت از نماز شب.....	۵۲
۱. نا آگاهی از اهمیت نماز شب.....	۵۲
۲. دیر خوابیدن.....	۵۶
سفارش کردن به دیگران جهت بیدار کردن برای نماز شب:..	۵۸
۳. گناه.....	۵۹
بخش سوم:.....	۶۴
پیشرفت علمی.....	۶۴
ارزش علماآموزی.....	۶۵
دوران حجره‌نشینی و دانش‌پژوهی.....	۶۷
فصل اول:.....	۷۰
زود خوابیدن.....	۷۰
اهمیت زود خوابیدن.....	۷۰
آرامش بخشی شب برای همه مخلوقات.....	۷۲

۷۳	تأثیر زود خوابیدن در افزایش بهره‌وری علمی
۷۹	فصل دوم:
۷۹	سَحَر خیزی
۸۰	تأثیر مطالعه در سحر
۸۱	خوابِ اوّل شب؛ مقدمه سحر خیزی
۸۱	ضرورت بیداری در بین الطلوعین
۸۳	توزیع رزق در بین الطلوعین
۸۴	نکوهش خوابِ اوّل روز
۸۵	سفارش به خوابِ قیلوله
۸۷	فصل سوم:
۸۷	ترک گناه
۸۷	علم الوراثة و علم الدرّاسه
۸۸	علم الوراثة
۸۹	علم الدرّاسه
۹۲	بخش چهارم:
۹۲	رعایت آداب زندگی
۹۲	ترک افراط و تفریط در حجره‌نشینی

۹۳	زندگی کردن در حجره.....
۹۴	فصل اول:.....
۹۴	دقت در انتخاب دوست.....
۹۵	ترک رفاقت با افراد بد.....
۹۶	خوپذیری انسانها از همدیگر.....
۹۹	وظایف انسان در برابر دوست خوب.....
۱۰۰	۱- اعلام دوستی.....
۱۰۰	۲- خوش رفتاری.....
۱۰۱	۳- دلسوزی.....
۱۰۵	فصل دوم:.....
۱۰۵	رعایت ادب در ارتباط با دیگران.....
۱۰۷	نقش ادب در تحصیل علم.....
۱۰۹	فصل سوم:.....
۱۰۹	رعایت حقوق دیگران.....
۱۱۵	فصل چهارم:.....
۱۱۵	خوش اخلاقی.....
۱۱۶	ضرورت خوشاخلاقی برای طلبه.....

- محورهای اصلی خوشاخلاقی..... ۱۱۸
- ۱- آغاز سخن با سلام..... ۱۱۸
- ۲- خوشرویی در ملاقات با دیگران..... ۱۲۱
- ۳- تکریم دیگران..... ۱۲۲
- ۴- خوش‌کلامی در صحبت کردن با دیگران..... ۱۲۳
- ۵- شوخ‌طبعی..... ۱۲۴
- ۶- مدارا کردن..... ۱۲۷
- فصل پنجم:..... ۱۲۹
- توجه با آراستگی ظاهری..... ۱۲۹
- رعایت نظافت در پوشش..... ۱۳۲
- رعایت شأن طلبگی..... ۱۳۲
- عطر زدن..... ۱۳۲
- اصلاح موی سر و ریش..... ۱۳۴
- منابع..... ۱۳۶

مقدمه

لطف خداوند نسبت به بندگانش، فراگیر است؛ ولی بندگانی هستند که سهم ویژه‌ای دارند و الطاف خاص الهی شامل آنان می‌شود. یکی از این نعمت‌های خاص خدا، توفیق دین‌شناسی است که نصیب عده خاصی از انسان‌ها می‌شود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ»^۱.

شیخ مرتضی طالقانی^۲ (ره) می‌گوید: «تا چهل سالگی چوپانی می‌کردم. روزی به کوه‌های اطراف رفته بودم، ناگهان صدای جان‌بخش قرآن را شنیدم که شخصی آن را تلاوت می‌کرد. با خود گفتم: خدایا! مبدا که مرتضی طالقانی از دنیا برود و نفهمد که در نامه‌ای که برای او فرستاده‌ای، چه بوده است. به روستا برگشتم، گوسفندان را به صاحبانش برگرداندم [و راهی مسیر درس و بحث و طلبگی شدم]».

۱. آمالی، ص ۱۵۸.

۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

ای خوش آن جَذبه که ناگاه رسد
نور آن بر دل آگاه رسد

طلبگی، نعمت مخصوصی است که خداوند به برخی بندگان روزی می‌کند.

طلبه برای رسیدن به قله کمال و سعادت، مسیرهای مختلفی را باید طی کند. نخستین مسیر، حجره‌نشینی است.

متأسفانه بهره کافی از حجره‌نشینی برده نمی‌شود. **طلبه تازه‌وارد** به حوزه علمیه، برای آنکه **بتواند به فعلیت** برسد و به مقام عالم ربانی راه پیدا کند، در آغاز راه طلبگی، نیازمند شناخت قواعد حجره‌نشینی است: «يَا كُمَيْلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»،^۱ هر که بدون راهنما و نقشه در مسیر شناخت خدا گام نهد گمراه خواهد شد: «قَالَ عَلِيٌّ بِنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ».^۲

طلاب می‌خواهند پیشرفت کنند ولی موانعی پیش رویشان وجود دارد. نگارنده سال‌ها برای شناسایی مشکل‌های فراروی طلاب پژوهش کرده و حاصل سال‌ها تحقیقات میدانی وی در حوزه‌های علمیه این نوشتار است.

۱ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۱۲.

۲ همان، ج ۷۵، ص ۱۵۹.

طلبه در ابتدای ورود به حوزه علمیه، در اشتیاق دانش‌اندوزی و خودسازی، دنبال راهنما می‌گردد. این نوشتار، راهنمای جوانانی است که خواهان پیشرفت در مسیر علم و ایمان هستند.

مطالب این مجموعه، حاصل رهنمودهای استادانی است که نگارنده از اولین روز طلبگی تا امروز در محضرشان زانوی ادب زده‌ام. از این رو، لازم می‌دانم از آنان تشکر کنم و سعادت دنیا و آخرت آنان را از خداوند خواستار شوم.

در پایان لازم می‌دانم از همه دوستان و عزیزانی که به هر نحوی در شکل‌گیری این مجموعه، مشوقّ بنده بوده‌اند تشکر کنم.

۲۲ بهمن ۱۳۹۴

سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران

محمدتقی مرادی

بخش اول:

حجره نشینی در قاموس حوزه های علمیه

حوزه‌های علمیه در عصر غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) کشتی دین را در دریای موج و پرتلاطم دین‌گریزی و دنیاگرایی به‌خوبی هدایت کردند. علما و سنگربانان دین، زحمتهای زیادی کشیدند و خون‌دل‌ها خوردند تا اسلام و تشیع را حفظ کردند.

دانشمندان پرورش‌یافته در حوزه‌های علمیه، که بعد از غیبت صغری، موفق به حراست از تشیع شده‌اند، در حجره‌ها تربیت شده‌اند. از این‌رو در فرهنگ روحانیت و حوزه‌های علمیه، حجره و حجره نشینی از قداست و اهمیت خاصی برخوردار است.

زیبایی‌های حجره نشینی

حجره، نه فقط خوابگاه، بلکه محل زندگی است؛ محل پرورش است، محل پروراندن است. حجره، دریچه‌ای کوچک و ساده به زندگی است. از حجره‌هاست که جان انسان‌ها، حیات دوباره می‌گیرد؛ همان

حیاتی که سعادت انسان با آن معنا پیدا می‌کند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۱. هوای حجره با طراوت و روح‌بخش است. این ویژگی به سبب رهایی از کثرت‌های بی‌شمار دنیا و فاصله از زرق و برق‌های غفلت‌آفرین تمدن بشری است.

حجره، محل عروج سالکان جوانی است که خواب غفلت و تعلقات مادی دنیا، دامنشان را نیالوده است و برای شناخت خودشان، بار سفر بسته و عازم این دیار شده‌اند.

هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست

نه هر که سر تراشد، قلندری داند

(آدرس اشعار هم لازم است!)

حجره، آخرین پناهگاه، آرام‌ترین خلوتگاه و محفوظ‌ترین سنگر روزهای طلبگی است.

به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت عمر

که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

(آدرس اشعار هم لازم است!)

در حجره‌ها، «جمعی که جوان و اهل علم و تحصیل دانش هستند و در راه اصلاح انسانیت و رضای خدا کوشش می‌کنند، گردآمده‌اند. این جمع، ترکیب بدیع، زیبا و باشکوهی از ارزش‌های گوناگون است و بنده مکرر عرض کرده‌ام که بیشترین صفا، معنویت و حقیقت، روی هم در مجموعه طلبگی حوزه‌های علمیه است. خدا می‌داند که در این حجره‌ها و مجموعه‌ها و در بین جمع انسان‌های مؤمن، چه دل‌ها، روح‌ها و اخلاص‌ها و چه صفاهایی وجود دارد که هر کس چند صباحی را در عالم طلبگی گذرانیده باشد، از آن بی‌خبر نیست»^۱.

حجره‌نشینی از زیباترین یادگارهای دوران طلبگی است و جزء جدایی‌ناپذیری از زندگی طلبه است. سکونت در حجره، زمینه‌ساز و آغازی است جهت رشد علمی، فکری، معنوی و اجتماعی طلبه. ایام حجره‌نشینی برای طلاب، بهترین فرصت‌های کمال را فراهم می‌کند و عالم موفق، کسی است که از این ایام، بهره‌های کافی و وافی را برده باشد. ایام حجره‌نشینی، به سرعت و مانند برق می‌گذرد و اندکی غفلت از این ایام،

۱ سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب در مدرسه فیضیه قم، ۱۶/۹/۱۳۷۴.

سبب می‌گردد فرصت‌های فراوانی از دست برود که هرگز بر نخواهند گشت.

مطالب این بخش در سه فصل تنظیم می‌گردد:

فصل اول: نقش دوران حجره‌نشینی در شکل‌گیری شخصیت طلاب.

فصل دوم: توجه خاص بزرگان به دوران حجره‌نشینی طلاب.

فصل سوم: سکونت علما در حجره‌ها بعد از سپری شدن دوران حجره‌نشینی.

فصل اول:

نقش دوران حجره‌نشینی در شکل‌گیری شخصیت طلاب

توجه ویژه طلاب به فرصت‌های دوران

حجره‌نشینی

هرچه طلبه‌ها در اوایل تحصیل در حوزه‌ها کسب کنند در آینده

سر سفره همین اندوخته‌هایشان خواهند نشست. بزرگان حوزه‌های علمیه در دوران جوانی از فرصت حجره‌نشینی، نهایت استفاده را می‌بردند.

آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) می‌گوید: «در دوران تحصیل، یک‌بار برای مدت

یک‌سال به خانه پدرم نرفتم و در حجره ماندم». از ایشان سؤال شد:

فاصله حجره شما با منزل پدری‌تان چقدر بود؟ فرمود: «یک کوچه! هر

وقت اعضای خانواده، دلشان برای دیدن من تنگ می‌شد، کنار مدرسه ما

می‌آمدند و از کوچه، احوال من را می‌پرسیدند و برمی‌گشتند».^۱

^۱ کلیپ ویدئویی سخنان ایشان موجود است.

حضور در فضای مدرسه و تلاش برای تهذیب نفس و تحصیل

علم به قدری اهمیت داشت که برخی طلبه‌ها، سالیان دراز در غربت می-

زیستند و بی اطلاع از خانواده، به تحصیل علم و تهذیب نفس می پرداختند.

میرزا مهدی نراقی در ایام تحصیل، بی نهایت فقیر و

تهی دست بود؛ به حدی که برای مطالعه قادر به تهیه چراغ

روشنایی نبود و می رفت از چراغهایی که در جاهای دیگر

مدرسه بود استفاده می کرد و هیچ کس از حال او باخبر نبود. با

این سختی و تنگی معاش، در تحصیل علوم به قدری جدی و

کوشا بود که هر چه از وطنش به او نامه می رسید سر نامه‌ها

را باز نمی کرد و نمی خواند و از ترس این که مبدا حرفی و

مطلبی نوشته باشند که باعث تفرقه حواس و مانع از درس

باشد، همه نامه‌ها را به طور در بسته در زیر فرش می گذاشت.^۱

آیت الله آقا نجفی قوچانی در خاطراتش می نویسد:

آقا میرزا مهدی گفت: کدام (حجره) را می خواهی؟ و

من حجره‌ای را که در گوشه‌ای واقع بود، تعیین نمودم.

فرمودند: همه از این حجره‌ها که فضای مدرسه در

نظر اندازشان هست تعیین می کنند و تو خیلی ساده هستی که

۱. بی اطلاعی از خانواده و جامعه، کار درستی نیست ولی باید مواظب بود که از روزهای

حجره نشینی، کمال استفاده را برد؛ چون «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛ فَاتَّهَرُوا فُرْصَ

الْخَيْرِ». نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۱

گوشه مستور را تعیین می‌کنی. گفتم: من حجره می‌خواهم که در آن درس بخوانم و افکارم مرتب باشد، نه برای تماشا، که خوش‌منظره باشد و اِلّا این قدرها هم شعور دارم که آنها بهتر است، نه برای طلبه، بلکه برای مثل شما خوب است.^۱

طلبه‌های کوشا در درس و خودسازی در دوران حجره‌نشینی با این‌که در تنگنای شدید مالی قرار دارند، اولویت اولشان، دانش‌اندوزی و خودسازی است. آیت‌الله آقا نجفی قوچانی می‌نویسد:

از زیارتی کربلا برگشتم، درحالی‌که هیچ پولی نداشتم. وقت ناهار شد، رفتم به حجره، میان طاقچه‌ها نان خشک‌هایی که لقمه‌لقمه از سابق مانده و بعضی‌ها بدمزه و سبز شده بود و یا خمیر و سوخته بود، جهت سدِّ رَمَق، چند مثقالی خوردم که معده تا شب مشغول به آن باشد تا چه پیش آید، و همچنین در شب از آن نان خشک‌ها جویده تا مگر فردا فرَجی حاصل آید و هَلُمَّ جَرّاً. روز خود را وعده به شب دادم و شب را وعده به‌روز تا یک هفته بر این منوال گذشت و نان خشک‌های سبز شده و گردو خاک آلود، که لقمه‌لقمه در گوشه و کنار طاقچه‌ها از کی مانده، تمام شد و فرَج و گشایش حاصل گردید که بر من آشکار بود که این تضيیقات از جانب حق است و از طرف من، تسبیت اسباب، هیچ‌وقت نبوده، و من در فکر درس و

۱ سیاحت شرق، ص ۲۰۶.

بحث خود بودم و هیچ به فکر خوراک و لباس نبودم، خدا را

وکیل خرج خود قرار داده بودم.^۱

فراگیری علوم اسلامی برای طلاب کوشا به قدری اهمیت دارد که

در محضر علم، دنیا را فراموش می‌کنند و موقع مطالعه، غرق در کتاب می-

شوند و از خود و اطراف خود، بی‌خود می‌گردند. علامه جعفری

در این باره می‌گوید:

هنگام تحصیل در مدرسه صدر نجف اشرف، روزی

نزدیک ظهر در حجره آبگوشتی بر سر چراغ، بار گذاشتم و

سپس مشغول مطالعه شدم. پس از چندی، ناگهان متوجه شدم

که طلاب مدرسه، در حال شکستن درب حجره هستند. با

سرعت در را باز کردم و باحالت اعتراض، خطاب به آنان

گفتم: من مشغول مطالعه هستم؛ چرا مزاحم من می‌شوید؟ در

همین حین، ناگهان متوجه شدم که تمامی حجره را دود گرفته

و طلاب به تصور این که حجره من آتش گرفته است، برای

کمک و نجات من آمده‌اند و من از قَرطِ توجه به مطالب مورد

مطالعه، متوجه نشده‌ام.^۲

۱ همان، ص ۱۹۳.

فصل دوم:

توجه خاص بزرگان به دوران حجره‌نشینی

طلاب

مراجع تقلید و بزرگان حوزه‌های علمیه، همواره توجه خاصی به ساخت، بازسازی و اداره مدارس علمیه داشته‌اند. آنان نه تنها به ساختن و بازسازی مدرسه‌های علمیه می‌پرداختند؛ بلکه ثروتمندان را تشویق به این کار می‌کردند. در کنار این‌ها، سرکشی به حجره‌های طلاب، سیره مستمر بزرگان حوزه بوده است.

سنت ساختن مدرسه علمیه

سنت ساختن مدرسه علمیه از دیرباز بین مسلمانان رواج داشته است. مدارس علمیه را واقفان نیکوکاری می‌ساختند که تنها هدفشان گسترش فرهنگ اسلامی بوده است. سنت ساختن مدرسه علمیه در حوزه‌های علمیه نجف، کربلا، قم، مشهد، اصفهان و بسیاری از شهرها در طول

قرن‌ها ادامه داشته است. شماری از مدرسه‌های علمیه حوزه باسابقه نجف عبارت‌اند از:

۱. مدرسه صدر: دارای سی حجره و مساحتی حدود ۹۰۰ متر بوده و بانی آن، محمدحسین خان اصفهانی، صدراعظم فتحعلی شاه قاجار، بوده است (۱۲۲۶ ق.).

۲. مدرسه مهدیه: دارای ۲۲ حجره و مساحتی حدود ۷۰۰ متر بوده است که در سال ۱۲۸۴ ق. مردم از «قره‌باغ» آذربایجان وجوهات فراوان برای شیخ مهدی بن علی آل کاشف الغطاء فرستادند و او با این پول، این مدرسه را ساخت.

۳. مدرسه بادکوبی: در محله «مشراق»، به مساحت ۲۵۰ متر ساخته شده و دارای ۲۸ حجره بوده است. بانی آن حاجی علی‌نقی بادکوبی است که برای زیارت به نجف آمده بوده و این مدرسه را برای طلاب قفقازی ساخته است. (سال ۱۳۲۵ ق.)

۴. مدرسه بزرگ آخوند خراسانی: در مساحتی حدود ۷۳۰ متر، دارای دو طبقه و ۴۸ حجره بوده و این مدرسه را وزیر بزرگ سلطان عبدالاحد بخارایی، به فرمان آخوند خراسانی ساخته است.

۵. مدرسه وسطای آخوند: در محله براق، در مساحتی حدود ۴۲۰ متر، دارای دو طبقه و ۳۶ حجره بوده و کتابخانه کوچکی داشته است. در سال ۱۳۲۶ ق. وزیر بخارا، آستان قلی بیگ (متوفای ۱۳۲۰ ق) آن را به دستور آخوند خراسانی ساخته است و از این رو به مدرسه خراسانی وُسطی مشهور شده است.

۶. مدرسه کوچک خراسانی: در مساحتی حدود ۲۱۰ متر، دارای ۱۲ حجره بوده و بانی آن حاج فیض‌الله بخارایی، خزانه‌دار وزیر جان میرزا، به دستور آخوند خراسانی بوده است. (سال ۱۳۲۸ ق)

۷. مدرسه یزدی، منسوب به آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی): در مساحتی حدود ۷۵۰ متر، دو طبقه و دارای ۸۰ حجره بوده است. بانی آن، آستان قلی بخارایی به فرمان آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی بوده است. (۱۳۲۷ ق)

۸. مدرسه جامعة النجف: واقع در محله «حی السعد»، به مساحت ۵۰۰۰ متر، دارای سه طبقه و ۲۰۸ حجره و توسط حاج محمدتقی اتفاق تهرانی ساخته شده است. (۱۳۸۲ ق)

۹. مدرسه الافغانیین: واقع در محله «جدیده»، به مساحت ۴۰۰

متر بوده و بانی آن شیخ حسن افغانی بوده است. (۱۳۸۴ ق)^۱

۱۰- حوزه علمیه (مدرسه) قزوینی ها جنب باب القبله؟

۱۱- حوزه علمیه هندی که الآن محل درس و بحث طلاب

است؟

در قدیم، ساختن حجره در داخل حیاط مساجد و بازار نیز مرسوم بوده است. سازندگان مسجد، برای اسکان و تحصیل طلاب علوم دینی، کنار یا داخل مساجد، اتاق‌هایی بنا می‌کردند. کنار بسیاری از بازارهای قدیمی، حجره‌هایی برای طلاب ساخته شده بود که حاکی از ارتباط بازاری‌ها با روحانیون به صورت نزدیک بوده است.

نظارت بر حجره‌ها

استاد فیاضی می‌گوید:

در مدرسه سعادت، احساس می‌کردم که حضرت استاد

آیت‌الله جوادی - مدظله‌العالی - کسانی را که در مدرسه

پذیرش می‌کردند، مثل فرزندان خودشان می‌دانند و بسیار به

امور آنها اهتمام دارند. برنامه هر شب ایشان این بود که

^۱ تاریخ نجف، شیخ مرتضی گیلانی، تصحیح رسول جعفریان.

تشریف می‌آوردند و به تمام حجره‌ها سرکشی می‌کردند ... هر شب هم در حجره‌ای می‌رفتند و می‌نشستند و یک مقدار با طلبه‌ها صحبت می‌کردند. خیلی وقت‌ها این‌طور بود، البته گاهی هم ایشان بعضی چیزها را به زبان می‌فرمودند، اما نود درصد تربیت ایشان با برخوردشان و با نحوه تلقی ایشان از آدم بود و معلوم بود الآن که ما برخورد کردیم، کجای کارمان عیب دارد و باید کجا را اصلاح کنیم و بسیار به هدایت علمی و عملی ما اهتمام داشتند.^۱

علمای پیشین حوزه‌های علمیه همواره در تربیت شاگرد می‌کوشیدند. وقتی استاد، طلبه‌ای را به‌عنوان شاگرد قبول می‌کرد، با تمام وجود به تربیت او در همه ابعاد همت می‌گذاشت. آیت‌الله جوادی آملی درباره استادش علامه طباطبائی^۲ (ره) می‌گوید: «علامه با بال و پرش ما را پرورش می‌داد».

یکی از علمای معاصر آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) می‌گوید:

۱ مصاحبه با استاد غلامرضا فیاضی، اینترنت.

۲ برای آشنایی با شخصیت علامه طباطبائی، ر.ک:

شمس‌الوحي تبریزی، عبدالله جوادی آملی؛ مهر تابان، سید محمد حسین تهرانی؛ سیره علمی و عملی علامه طباطبائی، مرادعلی شمس.

روزی همراه آیت‌الله بروجردی برای درس می‌رفتیم. از بازار خان که خارج شدیم، آقا دید یکی از طلاب به طرف دیگری، غیر از سمت درس حرکت می‌کند؛ با تعجب فرمودند: این آقا در این موقع درس به کجا می‌رود؟ چه کاری دارد که از درس مهم‌تر است که درس را ترک می‌کند؟^۱

آیت‌الله مجتهدی (ره) می‌گوید:

یک روز قبل از اذان صبح دیدم آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) در حیاط مدرسه فیضیه قدم می‌زنند و خیلی ناراحت هستند. فردای آن روز، شیخ محمود اردکانی آمد و گفت: دیشب آقای بروجردی این‌جا آمده بودند، بسیار ناراحت بود و شکایت داشتند که چرا دیشب، برق چند حجره خاموش بوده و طلبه‌های این حجره‌ها برای نماز شب بیدار نشده‌اند. طلبه نباید نماز شبش ترک شود.^۲

فصل سوم:

سکونت علما در حجره‌ها بعد از سپری

شدن دوران حجره‌نشینی

در هیچ مرکز آموزشی مرسوم نیست که دانش‌پژوه، بعد از سپری شدن دوره تحصیلی، به مرکز آموزشی برگردد و بسان دانش‌پژوهان دوره‌های مقدماتی در آن‌جا ساکن شود؛ اما شماری از علمای حوزه‌های علمیه که از استادان و مراجع تقلید بودند، حجره‌نشینی را برای همیشه ترک نمی‌کردند. در مدرسه صدر اصفهان، ده - پانزده نفر از علمای بزرگ حجره داشته‌اند و خیلی از شب‌ها را در حجره می‌مانده‌اند. یکی از علما در این باره می‌گوید:

علمای آن زمان، واقعاً متعبد و متعهد بودند.
پیرمردهایی در مدرسه ما زندگی می‌کردند که همسرانشان در

نجف آباد یا خمینی شهر بودند ولی آنها شش یا هفت روز
در یکی از اتاق‌های مدرسه با زندگی بسیار ساده می‌ماندند و
بعد چند روزی به خانه می‌رفتند. خصوصیات همه آنها این بود
که نماز شب می‌خواندند.^۱

آیت‌الله آقا نجفی قوچانی درباره آیت‌الله سید محمدباقر دُرچه‌ای
(ره) می‌گوید:

در شهر منزل نداشت. پنجشنبه و جمعه‌ها را به ده
می‌رفت. عصر جمعه، نان و ماست تا آخر هفته را می‌آورد به
مدرسه، و قند و چایی تا آخر هفته را نیز یکجا می‌خرید و تا
آخر هفته در مدرسه «نیم‌آورد»،^۲ مثل سایر طلبه‌ها می‌گذراند
و محتاج به بازار نبود. اگر دو - سه سیر گوشتی می‌خواست،
طلبه‌ای به جهت او می‌خرید و فقیرانه به سر می‌برد.^۳

آیت‌الله سید محمد حسینی همدانی درباره آیت‌الله آقا سید علی
قاضی طباطبائی (ره) می‌گوید:

در سال ۱۳۴۷ قمری که من در مدرسه قوام نجف
اشرف بودم، روزی سید علی آقا به مدرسه آمد و از متصدی
آن، حجره‌ای درخواست کرد و وی نیز با کمال احترام پذیرفته

۱ آیت‌الله سید باقر آیت میردامادی. خبرگزاری حوزه.

۲ از مدارس قدیمی اصفهان.

۳ سیاحت شرق، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

و حجره‌ای کوچک در طبقه فوقانی در اختیارش گذاشت. بعد معلوم شد که قاضی، حجره را به‌عنوان مکان خلوتی برای تهجد و عبادت می‌خواستند؛ چون تصور می‌کردند تهجد ایشان، شب‌هنگام در خانه، باعث مزاحمت بچه‌ها می‌شد. به همین خاطر، شب‌ها حدود ساعت دوازده - که معمولاً طلبه‌ها برای آمادگی جهت درس‌های فردا به استراحت می‌پرداختند - شب‌زنده‌داری قاضی آغاز می‌شد.^۱

جهد می‌کن چون که مطلب شد بزرگ

گرد گله، توتیای چشم گـرگ

مدارس علمیه بدون حجره!

در سال‌های اخیر، یکی از مسائل نوظهوری که رخ داده، این است که در برخی شهرها، مدرسه‌هایی می‌سازند که فقط برای تحصیل طلبه‌ها است و حجره‌ای برای سکونت طلبه‌ها در آنها وجود ندارد. این روند در درازمدت، خسارت‌های زیاد و جبران‌ناپذیری را در ابعاد علمی، معنوی و اجتماعی حوزه‌های علمیه وارد خواهد کرد.

بخش دوم:

نورانیت محل سکونت

نورانیت محل سکونت، از مسائل مهمی است که فقط در نگرش

اسلام به زندگی انسان و سبک زندگی وی در نظر گرفته شده است.

از نظر اسلام، اساس هر کاری، باید تقوا باشد؛ حتی در ساختن

مساجد: «لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ»^۱. بنا بر

حدیث قدسی، مسجد خانه خداوند در روی زمین است: «إِنَّ بُيُوتِي فِي

الْأَرْضِ الْمَسْجِدُ»^۲. مساجد برای اهل آسمان چنان می درخشند که ستاره-

ها برای اهل زمین می درخشند: «تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النُّجُومُ

لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۳.

۱ توبه: ۱۰۸.

۲ محاسن، ج ۱، ص ۴۷.

۳ همان.

این نورانیت، در هر مسجدی که با معیار تقوا ساخته شده باشد وجود دارد. تلاوت قرآن در خانه‌ها نیز باعث می‌شود خانه‌ها نورانی شوند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید: «نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوا قُبُوراً».^۱ طبق این روایات شریف، گذشته از پرداختن به آراستگی ظاهری محل سکونت، از جنبه نورانیت باطنی و ملکوتی آن‌هم نباید غفلت کرد و در کنار زیباسازی ظاهر آن، باید به زیباسازی باطن آن‌هم اهمیت داده شود.

برخی انسان‌ها به این سطح از تفکر رسیده‌اند که محل سکونت، گذشته از آراستگی‌های ظاهری، باید مزین به نور ملکوتی باشد.

مرحوم علامه سید محمدحسین تهرانی (ره) درباره سید هاشم حداد

می‌گوید:

ایشان با خلیله جلیله محترمشان (أمّ مهدی) با اتوبوس به تهران [آمده] و در منزل بنده، واقع در دولاب، نزول کرامت می‌فرمایند. بدو با پای برهنه تمام منزل و اتاق‌ها را یک‌به‌یک سر می‌زنند و سپس به بام آمده، آن‌جا را هم قدم می‌زنند ... و می‌فرمایند: این منزل، روحانیت به‌خصوص دارد و برای درنگ و توقف بسیار خوب است.^۲

۱ کافى، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲ روح مجرد، ص ۱۵۱.

اگر محل سکونت انسان، با نور ملکوت نورانی باشد سکونت در آن جا آرامبخش خواهد شد به همین دلیل، زائران در حرم ائمه (علیهم- السلام) به اوج آرامش می‌رسند.

رعایت تقوای الهی، موجب نورانیت حجره می‌شود. وقتی حجره‌ای نورانی شد، ساکنان آن حجره هم نورانی می‌شوند. وقتی ساکنان حجره نورانی شدند، نشست و برخاست ساکنان حجره نورانی می‌شود، حرف- زدنشان نورانی می‌شود، خوابیدنشان نور می‌شود، درس خواندنشان نورانی می‌شود و در یک کلام، سراسر زندگی آنان نورانی می‌شود.

شیخ طوسی (ره) در کتاب مصباح‌المتهدج، در نماز حاجت، دعایی را از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده که در آن دعا، یکی از آثار تلاوت قرآن، نورانی شدن همه اعضای انسان دانسته شده است:

أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ صَدْرِي وَ رَيْعَ قَلْبِي وَ جَلَاءَ حُزْنِي
وَ ذَهَابَ غَمِّي وَ اشْرَحَ لِي بِهِ صَدْرِي وَ يَسِّرَ بِهِ أَمْرِي وَ اجْعَلْهُ
نُوراً فِي بَصْرِي وَ نُوراً فِي مَخِّي وَ نُوراً فِي عِظَامِي وَ نُوراً فِي
عَصَبِي وَ نُوراً فِي قَصَبِي وَ نُوراً فِي شَعْرِي وَ نُوراً فِي بَشْرِي وَ
نُوراً مِنْ قَوْقِي وَ نُوراً مِنْ تَحْتِي وَ نُوراً عَنْ يَمِينِي وَ نُوراً عَنْ
شِمَالِي وَ نُوراً فِي مَطْعَمِي وَ نُوراً فِي مَشْرَبِي وَ نُوراً فِي مَحْشَرِي

و نُوراً فِي قَبْرِی وَ نُوراً فِي حَيَاتِي وَ نُوراً فِي مَمَاتِي وَ نُوراً فِي كُلِّ
شَيْءٍ مِنِّي حَتَّى تُبَلِّغَنِي بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ.^۱

امام صادق (علیه السلام) در این دعا، همه چیز را نورانی می‌خواهند تا جایی که نور، سراسر وجود انسان را فرا بگیرد؛ یعنی زندگی بدون نور باطنی، زندگی الهی و انسانی نیست و پوچ و بی‌ارزش خواهد بود.

آیت‌الله کوهستانی (ره) در روزهایی که مدارس تعطیل می‌شد، به مدرسه می‌رفتند و مشغول قرائت قرآن و دعا می‌شدند و می‌گفتند: این فضای معنوی که طلبه‌ها با دعا و معنویت در حجره‌ها ایجاد کرده‌اند، باید حفظ شود تا دوباره طلاب بازگردند.^۲

اهمیت نورانیت حجره

دوران حجره‌نشینی، بهترین فرصت برای تحصیل و تهذیب نفس است و طلاب در دوران حجره‌نشینی، غیر از تحصیل علم و تهذیب نفس، هیچ دغدغه و مسئولیت دیگری ندارد. دغدغه عمده جوان‌هایی که وارد حوزه علمیه می‌شوند، کسب فضائل معنوی است و جوانان برای درک فضایل معنوی، همت والایی دارند.

۱ مصباح المتعبد، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲ خبرگزاری حوزه، کد خبر ۳۴۲۵۷۱.

به مأمنی رو و فرصت شمار غنیمت عمر
که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

طلاب عزیز نباید دوران استثنایی حجره‌نشینی را با پرداختن به
مسائل غیرضروری و کم‌فایده سپری کنند؛ چون اشتغال به کارهای
غیرضروری، باعث از دست رفتن فرصت‌های طلایی می‌شود: «قال علی
(علیه‌السلام): مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِّ ضَيَّعَ الْأَهْمَّ»^۱.

راه‌های تحصیل نورانیت در حجره

برای درست یابی به نورانیت محل سکونت، سه راه به صورت
خاص ذکر شده است که عبارت است از:

ترک گناه، تلاوت قرآن و اقامه نماز شب در محل سکونت.

مطالب این بخش در سه فصل تدوین شده است:

فصل اول: ترک گناه.

فصل دوم: تلاوت قرآن.

فصل سوم: نماز شب.

۱ تصنیف غررالحکم، ص ۴۷۷.

فصل اول:

ترک گناه

در سیر و سلوک عرفانی، «تخلیه» باید قبل از «تحلیه» صورت بگیرد؛ یعنی اول باید زشتی‌ها را از قلب بیرون کرد، سپس خوبی‌ها را وارد قبل ساخت. شخصی که با لباس‌های خاکی، از سر کار برگشته است، ابتدا باید لباس‌های کثیف خود را عوض کند و لباس تمیز بپوشد (تخلیه)، سپس به لباس‌های خود عطر بزند (تحلیه). تا زمانی که درون انسان پُر از آلودگی است نور معنویت نمی‌تواند در دل انسان بتابد؛ چون «دیو چو بیرون رود، فرشته درآید».

قبل از آراستن، باید زشتی‌ها را زدود؛ «جاروب کن تو خانه، سپس میهمان طلب». قبل از هر کاری، باید آنچه را که موجب تاریکی می‌شود کنار گذاشت. تنها چیزی که سبب تاریکی دل انسان و محل سکونت و زندگی وی می‌شود گناه است.

چون تو تاریک و ملول و تیره‌ای

دان که با دیوِ لعین، همشیره‌ای!

گناه و تاریکی محل سکونت

باطن گناه، تاریکی است. گناه، تاریکی می‌آورد؛ هم درون خود انسان را تاریک می‌کند و هم سکونت‌گاه وی را. اگر تاریکی آمد نور معنویت، رخت برمی‌بندد. این دو هیچ‌گاه باهم جمع نمی‌شوند: «الظلمة ضدَّ النور و إذا غلب أحدُ الضدَّین علی الآخر و أخذَ محلُّه زالَ الآخرُ عنه قطعاً»^۱.

ترک گناه، شرط اصلی نورانی شدن است. خانه‌ای که نور نداشته باشد، مانند قبر است: «قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): ... لا تتخذوها قبوراً»^۲؛ یعنی اگر خانه‌هایتان را با اعمال خودتان، خالی از نور ملکوتی کردید، خانه‌هایتان فرقی با قبر نخواهد داشت.

تأثیر گناه در دور کردن فرشتگان از محل

سکونت انسان

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: فرشتگان وارد خانه‌هایی می‌شوند که در آنها قرآن تلاوت می‌شود: «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْتَرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ»^۳؛ چون قرآن، نور است:

۱ شرح کافی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲ کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۳ همان.

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^۱ خانه‌ها با تلاوت قرآن نورانی می‌شوند و فرشتگان را به سوی خود می‌کشانند.

در برخی روایات آمده که فرشتگان وارد برخی خانه‌ها نمی‌شوند؛ مثلاً حضرت علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: خانه‌ای که در آن، شراب و آلات نوازندگی و قمار وجود داشته باشد، فرشتگان رحمت الهی وارد آن خانه نمی‌شوند، دعای اهل آن به اجابت نمی‌رسد و برکت از آن خانه رخت برمی‌بندد: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طُبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَ لَا يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ تَرْفَعُ عَنْهُمْ الْبَرَكَهُ»^۲ اگر خانه‌ای برکت نداشته باشد، اهل آن خانه، نه از گذشت زمان و عمرشان بهره‌ای خواهند برد و نه از مالی که اندوخته‌اند لذت خواهند برد.

فرشتگانی که در روایات تصریح شده که وارد برخی خانه‌ها نمی‌شوند فرشتگان رحمت الهی هستند، نه همه فرشتگان؛ بنابراین فرشتگان

۱ نساء: ۱۷۴.

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

قبض روح و فرشتگان نویسنده اعمال انسان‌ها همواره در همه مکان‌ها می-
توانند حضور بیابند.^۱

برخی بزرگان درباره حدیث «إِنَّا مَعَشَرَ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ
كَلْبٌ»^۲ گفته‌اند: منظور از بیت، قلب است و منظور از کلب، حرص؛ یعنی
فرشتگان در قلبی که آکنده از حرص است راه نمی‌یابند.^۳

فرشته، موجودی آسمانی است و وارد قلبی می‌شود که آسمانی
باشد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا
وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ».^۴

ناپاکی با ناپاکی در می‌آمیزد و پاکی با پاکی: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ
الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ، وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ».^۵

۱ «الملائكة الذين لا يدخلون بيوتا فيه كلب و لا صورة هم ملائكة يطوفون بالرحمة و
التبرك و الاستغفار و أما الحفظة و الموكلون بقبض الأرواح فيدخلون في كل بيت و لا
تفارق الحفظة الآدمي في حال لأنهم مأمورون بإحصاء أعمالهم و كتابتها». سفينة البحار،
ج ۷، ص ۵۰۴.

۲ خصال، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۵۱.

۴ فصلت: ۳۰.

۵ نور: ۲۶.

گناه، سمّ است

همه آثار سوء گناه، برای ما قابل درک نیست و گرفتاری‌هایی که گناه برای انسان ایجاد می‌کند خیلی بیشتر از آن است که در تصور ما بگنجد. گناه، آن قدر آثار سوء دارد که امام صادق (علیه‌السلام) دستور هجرت از محل گناه را داده‌اند. آن حضرت در تفسیر آیه «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا»^۱ فرمودند: زمانی که روی زمینی معصیت خدا صورت بگیرد، آن زمین را ترک کنید و به جای دیگری نقل مکان کنید: «إِذَا عُصِيَ اللَّهُ فِي أَرْضٍ أَنْتَ بِهَا، فَاخْرُجْ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا»^۲. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: اثر گناه در روح انسان، از اثر چاقو در گوشت هم کاری تر است: «إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِّينِ فِي اللَّحْمِ»^۳.

حجة الاسلام سید احمد فاطمی می‌گوید:

در اوایل طلبگی‌ام، روزی مرحوم علامه طباطبائی (ره) به حجره‌ام تشریف آوردند و فرمودند: «به‌ظاهر، در این جا غیبت شده است»، گفتم: بله! پیش از آمدن شما، چند نفر که درسشان از من بالاتر بود این جا بودند و غیبت کسی را کردند.

۱ نساء: ۹۷.

۲ مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۱.

۳ کافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

علامه فرمودند: «باید می‌گفتی از این‌جا بروند. این حجره دیگر برای درس خواندن مناسب نیست. اتاق خود را عوض کن.»^۱

سیر قهقرائی آثار گناه

اولین گناهی که از انسان سر می‌زند، در صفحه نورانی قلب وی، لکه سیاهی را بر جای می‌گذارد. اگر جلوی هجمه شیطان گرفته نشود و با توبه و اشک، این لکه شسته نشود با تکرار گناه، این نقطه‌های تاریک، روی هم انباشته می‌شوند؛ تا جایی که سیاهی، تمام این صفحه نورانی را پر می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِذَا أَذْنَبَ الْعَبْدُ كَانَ نُقْطَةً سَوْدَاءَ عَلَى قَلْبِهِ؛ فَإِنْ هُوَ تَابَ وَأَقْلَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَفَا قَلْبُهُ مِنْهَا وَإِنْ هُوَ لَمْ يَتُبْ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ كَانَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَالسَّوَادُ عَلَى السَّوَادِ حَتَّى يَغْمُرَ الْقَلْبَ»، اگر قلب در اثر کثرت ارتکاب گناه، کاملاً سیاه و چرکین شود، قلب انسان می‌میرد: «فَيَمُوتُ بِكَثْرَةِ غَطَاءِ الذُّنُوبِ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»»^۲

با مردن قلب انسان و قطع شدن فیض رحمانی، نیروهای شیطانی ظاهر می‌شوند و انسان، رفته‌رفته تحت تسخیر و تصرف نیروهای شیطانی

۱ بوی باران (گلچینی از توصیه‌های اخلاقی عرفانی)، ص ۴۳.

۲ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۶.

درمی آید و از ولایت خداوند متعال خارج می شود و تحت ولایت شیطان قرار می گیرد: «قال علی (علیه السلام): اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكًا وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا؛ فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ؛ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسِّنِّتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ»^۱.

با ارتکاب گناه، پای پرواز انسان بسته می شود: «اتَّاقَلْتُمْ إِلَيَّ الْأَرْضِ»^۲. گناه، انسان را مقید و محبوس می کند و دریافت فیض رحمانی، برای انسانی که هویت الهی خود را از دست داده و قلبی که به مردار تبدیل شده است: «أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَائِي»^۳ محال خواهد بود؛ چون قلب مرده، لیاقت ارتباط با حقائق معرفتی و علوم الهی را ندارد. نتیجه اصرار بر گناه، محرومیت انسان از همه توفیقات و خیرات و برکاتی است که برای انسان مقدر شده است؛ اعم از علم، نماز شب و رزق مادی و معنوی: «عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ؛ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْتَنِعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ وَ قَدْ

۱ نهج البلاغه، خطبه ۷.

۲ توبه: ۳۸.

۳ مفاتیح الجنان، مناجات التائبین.

كَانَ هَيِّنًا لَهُ ثُمَّ تَلَّا هَذِهِ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِلَىٰ آخِرِ
الْآيَاتِ»^۱.

ترک گناه در دوران حجره‌نشینی

اولین و مهم‌ترین کار طلبه در دوران حجره‌نشینی، ترک گناه است. برای رسیدن به این توفیق، انسان باید علت‌های ابتلا به گناه و راه‌های نفوذ شیطان را بشناسد و برای مقابله با آنها برنامه‌ریزی کند تا به‌مرورزمان، ارتکاب عمدی گناه، از دایره افکار و اعمال وی خارج شود. ترک گناه، در ابتدا بسیار سخت است ولی تمرین ترک گناه، رهایی از گناه را به ارمغان خواهد آورد؛ تا جایی که شیطان که دشمن قسم‌خورده انسان است دندان طمع خود را از او می‌کند: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۲.

در دوران حجره‌نشینی، باید در رفت‌وآمدها دقت کرد و در دورهم نشستن‌ها مراقب بود که نورانیت حجره با گناه، تبدیل به ظلمت نشود.

۱ عدة الداعی، ص ۲۱۱.

۲ حجر: ۳۹ - ۴۰.

فصل دوم:

تلاوت قرآن

یکی از راهکارهای آسان برای نورانی کردن حجره تلاوت قرآن است. در روایات آمده که محل زندگی خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوا قُبُورًا»^۱ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمانی که در خانه‌ای قرآن تلاوت شود، نوری از آن خانه به سوی آسمان می‌رود که به واسطه آن، از خانه‌های دیگر شناخته می‌شود: «قال الصادق (علیه السلام): الدَّارُ إِذَا تُلِيَ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ كَانَ لَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي السَّمَاءِ، وَ تُعْرَفُ مِنْ بَيْنِ الدُّورِ»^۲.

۱ کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲ هدایة الأمة، ج ۳، ص ۷۶.

آثار تلاوت قرآن در خانه

امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) فرمودند: تلاوت قرآن در خانه، باعث افزایش برکت خانه رفت و آمد فرشتگان به آن خانه می شود: «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ»^۱.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمودند: برای خانه های پتان سهمی از قرآن قرار دهید: «إِجْعَلُوا لِبُيُوتِكُمْ نَصِيبًا مِنَ الْقُرْآنِ». آن حضرت درباره علت سفارش به تلاوت قرآن در خانه فرمودند: اگر در خانه ای قرآن خوانده شود، کارها برای اهل خانه آسان گشته و برکت اهل خانه زیاد می گردد و ساکنان آن در فزونی خواهند بود و اگر در خانه ای قرآن تلاوت نگردد، اهلش در تنگنا قرار می گیرند، برکت اهل خانه کم می گردد و ساکنان آن در نقصان قرار می گیرند: «فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ، تَيْسَّرَ عَلَى أَهْلِهِ، وَ كَثُرَ خَيْرُهُ، وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي زِيَادَةٍ، وَ إِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ، ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ، وَ قَلَّ خَيْرُهُ، وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي نُقْصَانٍ»^۲. پیامبر اکرم

۱ کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲ هدایة الأمة، ج ۳، ص ۷۶.

(صلی الله علیه وآله) درباره علت سفارش زیاد به تلاوت قرآن در خانه فرمودند: «فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ أُمْنِعَ أَهْلُهُ وَ أضاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»^۱.

ترک گناه، شرط بهره‌مند شدن از نور قرآن

شرط بهره‌مند شدن از نور قرآن و تجلی این نور در دل انسان، هجرت از تاریکی گناه است: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ»^۲.

همان‌طور که نابینا از اشعه نور خورشید بهره‌ای نمی‌برد، کسی که چشم دلش کور گشته و نابینا شده، از نور معنوی قرآن بهره‌مند نمی‌گردد؛ بلکه فقط افرادی از نور قرآن استفاده می‌کنند که پرده ظلمانی طبیعت را از جلوی چشم دل خود کنار زده و به کُحل اطاعت، آن را جلاء دهند تا آن-که قرآن، رهبر آنان گردد.^۳

نور قرآن برگذشت از مهر و ماه

تو ندیدی، دل بُدَت کور و سیاه

۱ عدة الداعی، ص ۲۸۶.

۲ توبه: ۱۲۵.

۳ جواهر التفسیر، ص ۱۴۹.

اگر انسان از ظلمت گناه نجات پیدا کند نورانی می‌شود و نور الهی در جمیع شئون زندگی او می‌تابد. امام عصر (علیه‌السلام) در دعای بعد از زیارت «آل یس» می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَ
كَلِمَةِ نُورِكَ وَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَ
فِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَ عَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَ لِسَانِي
نُورَ الصِّدْقِ وَ دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَ بَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَ
سَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ؛ تا جایی که انسان بر اثر طهارت درونی
و تابش انوار الهی، به نور ولایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) منور
می‌گردد: وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاهِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (علیهم‌السلام)
حَتَّى الْفَلَاقِ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ.^۱

امام (علیه‌السلام)، در این دعا، همه چیز را با نورانیت می‌خواهند تا جایی که سراسر وجود انسان را نور فرا بگیرد؛ یعنی زندگی بدون نور باطنی، زندگی الهی و انسانی نیست و پوچ و بی‌ارزش است.

در دعایی که پیش‌تر از مصباح‌المتجهد نقل شد آمده که امام (علیه‌السلام)، نور قرآن را در همه شئون زندگی دنیایی و اخروی انسان جاری دانسته و منور شدن به نور قرآن در آن شئون را از خداوند خواسته

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

است: «أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ صَدْرِي وَرَيْعَ قَلْبِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ غَمِّي وَ...»^۱.

اهمیت انس با قرآن در دوران حجره نشینی

خداوند درباره تلاوت قرآن فرمود: «فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۲.

هر چه تلاوت قرآن بیشتر باشد، آثار آن هم بیشتر و بهتر جلوه خواهد کرد، تا جایی که بنابر سخن امام صادق (علیه السلام)، اگر کسی در دوران جوانی عمرش، با قرآن محشور و مانوس باشد و از تلاوت آن غفلت نکند، در سایه این انس، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ
دَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَكَانَ
الْقُرْآنُ حَجِيْزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳

دوران حجره نشینی که مقارن با دوران جوانی طلبه هاست، بهترین

فرصت برای مانوس شدن با قرآن است.

روایات فراوانی درباره فضیلت تلاوت قرآن وجود دارد؛ مانند:

۱ مصباح المتبهد، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲ مزمل: ۲۰.

۳ کافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضَعْ
لِلَّهِ وَ لَمْ يَرْقِ قَلْبُهُ وَ لَا يُنْشِئُ حَزَنًا وَ وَجَلًا فِي سِرِّهِ فَقَدْ اسْتَهَانَ
بِعِظَمِ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا؛ فَقَارَى الْقُرْآنَ
مُحْتَاَجٌ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: قَلْبٌ خَاشِعٌ وَ بَدَنٌ فَارِغٌ وَ مَوْضِعٌ خَالٍ؛
فَإِذَا خَشَعَ لِلَّهِ قَلْبُهُ فَرَمَّ مِنْهُ الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَإِذَا
قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۱ فَإِذَا تَفَرَّغَ
نَفْسُهُ مِنَ الْأَسْبَابِ تَجَرَّدَ قَلْبُهُ لِلْقِرَاءَةِ وَ لَا يَغْتَرِضُهُ عَارِضٌ
فَيُخْرِمُهُ بَرَكَهَ نُورِ الْقُرْآنِ وَ فَوَائِدَهُ.

امام صادق (عليه السلام)، تلاوت کننده قرآن را محتاج به قلب
خاشع، بدن فارغ و محل خلوت دانسته و فرموده‌اند: اگر کسی این سه
امر را رعایت کرد و به واسطه فراغت بدن از اسباب و تعلقات دنیوی و
گرفتاری‌های ظاهری، فراغت و تجرّد قلب حاصل شد از برکات انوار و
فوائد و معارف و حقایق قرآن مجید محروم نخواهد ماند.

آن حضرت در ادامه فرمودند: اگر قرآن را در جای خلوت و با
توجه کامل تلاوت کند، باطن و روح او با پروردگار متعال مأنوس خواهد
شد، و شیرینی و حلاوت صحبت خدا با بندگان صالح خود را خواهد
یافت و لطف و مهربانی پروردگار متعال را به آنان خواهد فهمید و
اختصاص دادن آنان را به انواع کرامات و اشارات ویژه متوجه خواهد شد:

۱ نحل: ۹۸.

فَإِذَا اتَّخَذَ مَجْلِسًا خَالِيًا وَاعْتَزَلَ عَنِ الْخَلْقِ بَعْدَ أَنْ أَتَى
 بِالْخَمَلْتَيْنِ خُضُوعِ الْقَلْبِ وَفِرَاقِ الْبَدَنِ اسْتَأْنَسَ رُوحُهُ وَسِرُّهُ
 بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجَدَ حَلَاوَةً مُخَاطَبَاتِ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ
 عِبَادَةَ الصَّالِحِينَ وَعَلِمَ لُطْفَهُ بِهِمْ وَمَقَامَ اخْتِصَاصِهِ لَهُمْ بِفُنُونِ
 كَرَامَاتِهِ وَبَدَائِعِ إِشَارَاتِهِ.

قاری قرآن در اثر حضور کامل در محضر قرآن، لذتی را از تلاوت
 قرآن به دست می‌آورد که هیچ عبادتی را با آن عوض نمی‌کند؛ زیرا او در
 این حال، بی‌واسطه کلمات خدا را شنیده و با او مناجات و راز و نیاز کرده
 است:

فَإِنْ شَرِبَ كَأْسًا مِنْ هَذَا الْمَشْرَبِ لَا يَخْتَارُ عَلَيَّ ذَلِكَ
 الْحَالِ حَالًا وَعَلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ وَفَتْنَا بَلَّ يُؤْتِرُهُ عَلَيَّ كُلَّ طَاعَةٍ
 عِبَادَةٍ لَأَنَّ فِيهِ الْمُنَاجَاةَ مَعَ الرَّبِّ بِلَا وَاسِطَةٍ.

پس در حال تلاوت قرآن، به‌دقت متوجه باش که چگونه و با چه
 حال و توجهی کتاب خدای خود را قرائت می‌کنی و منشور عهد ولایت
 خود را می‌خوانی! و چگونه اوامر او را اجابت کرده و از نواهی او اجتناب
 می‌کنی و حدود و احکام آن را رعایت می‌کنی! زیرا قرآن، کتاب عزیز و
 حقی است که از جانب پروردگار حکیم و مهربان نازل شده و باطل و
 خلافی از پیش‌رو و پشت‌سر او عارض نخواهد شد. کتاب خدای خود را
 به‌دقت هرچه تمام‌تر تلاوت کن و در مواقع وعد و وعید آن سکوت کن و

در امثال و مواعظ آن تفکر کن، و مواظب باش که به خاطر رعایت آداب تجویدی و حفظ مخارج حروف، از معانی و حقایق و حفظ آداب معنوی آن محروم نگردی:

فَانظُرْ كَيْفَ تَقْرَأُ كِتَابَ رَبِّكَ وَ مَنْشُورَ وَلَايَتِكَ؟ وَ كَيْفَ
تُجِيبُ أَوْامِرَهُ وَ تَجْتَنِبُ نَوَاهِيَهُ؟ وَ كَيْفَ تَتَمَّمُّ حُدُودَهُ؛ فَإِنَّهُ
كِتَابٌ عَزِيزٌ «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ
مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۱ فَرْتَلَّهُ تَرْتِيلاً وَ قِفْ عِنْدَ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ
تَفَكَّرْ فِي أُمَّتَالِهِ وَ مَوَاعِظِهِ، وَ اخْذَرْ أَنْ تَقَعَ مِنْ إِقَامَتِكَ حُرُوفَهُ
فِي إِضَاعَةٍ حُدُودِهِ.^۲

قرآن باید انیس همیشگی طلبه باشد و باید روزانه حداقل یک جزء قرآن تلاوت کند. آیت الله سبحانی - حفظه الله - در ابتدای تحصیل حوزوی ام، به بنده فرمود: «نمازهایتان را اول وقت بخوانید و هر روز یک جزء قرآن تلاوت کنید».

۱ فصلت: ۴۲.

۲ مصباح الشریعة، ص ۲۸.

فصل سوم:

نماز شب

حقیقت بندگی خدا، نور است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: نماز، نور مؤمن است: «الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ وَ الصَّلَاةُ نُورٌ مِنَ اللَّهِ»،^۱ امام صادق (علیه السلام) هم درباره وضو فرمودند: «أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ، وَ مَنْ جَدَّدَ وَضُوءَهُ مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ آخَرَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَوْبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ».^۲

حقیقت و باطن عبادت‌ها نور است. نورانیت عمل برای افرادی که غبار و حجاب گناه و تعلقات دنیایی بر روی چشم حقیقت‌بین آنان ننشسته باشد، قابل مشاهده است: «العبادة مثل التلاوة و الصلاة و الدعاء و نحوها بحسب الحقيقة نورٌ عند ذوی البصيرة الكاملة و انما اخفتی نورانيتها

۱ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۲.

۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۱.

عن الاكثر في هذه النشأة لمصالح لا يعلمها الا هو؛ فقلوه «نوروا بيوتكم»^١
على حقيقته و الظاهر من التلاوة حقيقتها»^٢.

تأثير نماز شب در نورانيت محل سکونت

یکی از عباداتی که در نورانيت انسان نقش به‌سزایی دارد نماز شب است: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): صَلَاةُ اللَّيْلِ نُورٌ»^٢. پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: مواظب باشید نماز شبتان ترک نشود. هر که بیشتر نماز شب بخواند در روز خوش‌سیماتر خواهد بود: «صَلَاةُ اللَّيْلِ نُورٌ؛ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ! مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ»^٣. نماز شب در نورانيت خانه انسان نیز تأثیر ویژه‌ای دارد؛ امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: خانه‌هایی که شبانگاه در آن نماز و قرآن خوانده می‌شود برای اهل آسمان می‌درخشد، همچنان که ستارگان آسمان برای زمینیان می‌درخشد: «إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلَّى فِيهَا بِاللَّيْلِ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نَجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^٤.

١ مرآة العقول، ج ١٢، ص ٤٩٣.

٢ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٣٣٧.

٣ همان.

٤ ثواب الأعمال، ص ٤١.

اهمیت نماز شب برای طلبه

امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) فرمودند: از زمانی که از پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شنیدم که فرمود: «نماز شب، نور الهی است»، هرگز نماز شب را ترک نکردم: «مَا تَرَكَتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ مُنْذُ سَمِعْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ: صَلَاةُ اللَّيْلِ نُورٌ».

در ادامه حدیث آمده است: ابن کَوَّاءِ منافق پرسید: حتی در شب هریر (سخت ترین شب نبرد با سپاه معاویه در جنگ صفین) هم نماز شب را ترک نکردی؟ آن حضرت فرمودند: حتی در شب هریر هم نماز شبم ترک نشد: «فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ: وَ لَا لَيْلَةَ الْهَرِيرِ؟ قَالَ (عليه السلام): وَ لَا لَيْلَةَ الْهَرِيرِ».^۱ امام علی (علیه السلام) نماز شب را حتی در «لایله الهیری» در جنگ صفین هم ترک نکرد و در هیاهوی جنگ که صدای به هم خوردن شمشیرها، معرکه جنگ را پُر کرده بود، بانگ العفو العفو ایشان طنین انداز میدان نبرد شده بود. امام العارفین، علی (علیه السلام) در میدان جهاد اصغر و جهاد اکبر، نماز شب را ترک نکردند، شاگردان او در میدان جهاد اکبر و نبرد با دشمن درون، نباید از نماز شب غفلت کنند.

۱ مناقب، ج ۲، ص ۱۲۳.

شرافت مؤمن به نماز شب اوست: «قال رسول الله (صلى الله عليه و- آله): شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ»^۱. بنابراین شرافت حجره به نماز شبی است که در آن خوانده می‌شود.

تأثیر نماز شب در نورانیت درون انسان، در حدّ اعجاز است؛ چون خداوند به‌خاطر خلوت شبانه مؤمن با محبوبش، نور خودش را به نمازگزار می‌دهد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فِي وَصِيَّتِهِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَكَرَّرَ ذَلِكَ ثَلَاثًا. وَقَالَ: أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْمُصَلِّينَ بِاللَّيْلِ هُمْ أَحْسَنُ النَّاسِ وَجُوهًا؛ لِأَنَّهُمْ خَلَوْا بِاللَّيْلِ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فَكَسَاهُمْ مِنْ نُورِهِ»^۲.

حجره‌ای برای اهل آسمان می‌درخشد که نورانی باشد. نماز شب، این نور را به ارمغان می‌آورد. درخشش یک حجره برای آسمانیان، یعنی کمال و برتری آن حجره نسبت به بقیه حجره‌ها.

خواندن نماز شب در حجره، جزء ارکان پیشرفت طلبه است. آیت‌الله جوادی آملی - دام‌ظله - درباره سال‌های نخستین طلبگی خود می‌گوید:

۱ | إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۸۶.

۲ | همان، ص ۹۲.

خاطرات شیرین و برکاتی که در آن یک سال از مدرسه امام حسن عسکری (علیه السلام) به یاد دارم، از دیگر مدارس ندارم. این برکات از نام مبارکی بود که بر آن مدرسه و مسجد نهاده بودند. مدرسه امام حسن عسکری (علیه السلام) مدرسه کوچکی بود و تعداد طلبه‌های آن فراوان نبود، لیکن همه آن طلبه‌ها یا غالب آنها اهل تهجد و نماز شب بودند و نماز شب در آنجا فراموش نمی‌شد و به صورت عمومی و همگانی خوانده می‌شد. برخی طلاب مدرسه مسجد جامع و مدرسه مسجد هاشمی نیز نماز شب می‌خواندند ولی نماز شب خواندن فضای غالب آنجا نبود؛ خلاف مدرسه امام حسن عسکری (علیه السلام).^۱

نماز شب همواره در حوزه‌های علمیه از ارکان طلبگی بوده و اگر طلبه‌ای نماز شب نمی‌خواند باعث شگفتی می‌شد. استاد حسین انصاریان می‌گوید:

در دوران طلبگی، شاهد بودم که یک ساعت مانده به اذان صبح، از چهار طرف حجره‌ها، صدای ضجه و ناله شنیده می‌شد.^۲

۱ مهر استاد، ص ۳۹.

۲ خبرگزاری حوزه، شماره خیر: ۳۴۷۸۹۲.

آیت‌الله مجتهدی (ره) در این باره می‌گوید:

یک روز قبل از اذان صبح دیدم آیت‌الله‌العظمی بروجردی (رحمه‌الله‌علیه) در حیاط مدرسه فیضیه قدم می‌زنند و خیلی ناراحت هستند. فردای آن روز شیخ محمود اردکانی آمد و گفت: دیشب آقای بروجردی این‌جا آمده بودند، بسیار ناراحت بود و شکایت داشتند که چرا دیشب برق چند حجره خاموش بوده و طلبه‌های این حجره‌ها برای نماز شب، بیدار نشده‌اند. طلبه نباید نماز شبش ترک شود.^۱

آیت‌الله بروجردی با این نگاه، طلبه را تربیت می‌کرد و این مسائل برای مسئولان فعلی حوزه‌های علمیه باید نصب العین قرار بگیرد.

یکی از علمای اصفهان می‌گوید:

علمای آن زمان واقعاً متعبد و متعهد بودند. پیرمردهایی در مدرسه ما زندگی می‌کردند که همسرانشان در نجف‌آباد یا فلاورجان یا خمینی‌شهر بودند ولی آن‌ها شش یا هفت روز در یکی از اتاق‌های مدرسه با زندگی بسیار ساده می‌ماندند و بعد چند روزی به خانه می‌رفتند. خصوصیات همه آن‌ها این بود که نماز شب می‌خواندند. در گذشته، پیش از نماز

۱ آداب الطلاب، ص

صبح، چراغ تمام حجره‌ها روشن بود و نماز شب می‌خواندند. پیرمردهای مسن از اتاق بیرون می‌آمدند و با صدای خیلی حزین و جالب و آموزنده اذان می‌گفتند که باعث می‌شدند طلبه‌ها از خواب بیدار شوند تا نماز شب بخوانند و مدرسین هم برای آن‌ها تکلیف کرده بودند که نماز شب بخوانند.^۱

در وقف‌نامه برخی مدارس علمیه آمده بود که ساکنان مدرسه باید نماز شب بخوانند:

آقا شیخ محمدعلی نجفی در اصفهان، مدرسه‌ای در حدود [و اطراف] مسجد امام ساخته بود. ایشان در وقف‌نامه این مدرسه درج کرده بود که لازم و واجب می‌کنم در مدرسه من نماز شب خوانده شود. اگر طلبه‌ای نماز شب نخواند، گرفتن موقوفه برای او جایز نیست و بودن او در مدرسه حرام است.^۲

نماز شب؛ بهترین سرمایه

اُمّه (علیهم‌السلام) که قافله‌سالاران و طلایه‌داران معارف الهی و سلوک الی الله هستند، نماز شب را بهترین سرمایه عمر انسان دانسته‌اند.

۱ مصاحبه با آیت‌الله سیدباقر میردامادی، خبرگزاری حوزه‌نیوز.

۲ همان.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: انسانی که از فیض نماز شب غافل بماند، عمرش را باخته است: «لَا تَدَعُ قِيَامَ اللَّيْلِ؛ فَإِنَّ الْمَغْبُونَ مِنْ حُرْمِ صَلَاةِ اللَّيْلِ»^۱.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: هر سفری، مرکبی می- خواهد و سیر و سلوک به سوی خدا، از آن جهت که سفری است به سوی مبدأ هستی، در این سفر بدون استفاده کردن از مرکب نماز شب و سوارشدن بر آن، رسیدن به غایت سلوک، امکان ندارد: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ - لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»^۲. آیت الله جوادی آملی - حفظه الله - بارها در جلسات درس خود این روایت را قرائت کرد و اهمیت نماز شب را یادآور شد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر خوبی و کمالی که برای انسان تصور می شود، با نماز شب قابل وصول است:

عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ (عليهم السلام) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرَضَةٌ لِلرَّبِّ وَ حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ سُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ وَ

۱ هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

أَصْلُ الْإِيْمَانِ وَ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ وَ كَرَاهِيَةُ لِلشَّيْطَانِ وَ سِلَاحُ عَلَى
 الْأَغْذَاءِ وَ إِجَابَةُ لِلدُّعَاءِ وَ قَبُولُ لِلأَعْمَالِ وَ بَرَكَهٌ فِي الرِّزْقِ وَ شَفِيعٌ
 بَيْنَ صَاحِبِهَا وَ بَيْنَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ سِرَاجٌ فِي قَبْرِهِ وَ فِرَاشٌ مِنْ
 تَحْتِ جَنَّتِيهِ وَ جَوَابٌ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ وَ مُونِسٌ وَ زَائِرٌ فِي قَبْرِهِ؛ فَإِذَا
 كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَتْ الصَّلَاةُ ظِلًّا عَلَيْهِ وَ تَاجًا عَلَى رَأْسِهِ وَ لِبَاسًا
 عَلَى بَدَنِهِ وَ نُورًا يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ وَ حُجَّةً
 لِلْمُؤْمِنِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى وَ ثِقْلًا فِي الْمَوَازِينِ وَ جَوَازًا عَلَى
 الصِّرَاطِ وَ مِفْتَاحًا لِلْجَنَّةِ؛ لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَكْبِيرٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَسْبِيحٌ وَ
 تَمْجِيدٌ وَ تَقْدِيرٌ وَ تَعْظِيمٌ وَ قِرَاءَةٌ وَ دُعَاءٌ، وَ أَنَّ أَصْلَ الْأَعْمَالِ
 كُلُّهَا الصَّلَاةُ لَوْ قُتِيَتْهَا.^١

- علامه طباطبائی (ره) درباره ورود به نجف و ملاقات با عارف بی-

بدیل، آیت الله آقا سید علی قاضی طباطبائی (ره)، می گوید:

چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم،
 از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی و رَحِمِيَّت، گاه گاهی به محضر
 مرحوم قاضی (ره) شرفیاب می شدم؛ تا یک روز در مدرسه ای
 ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آن جا عبور می کردند، چون به
 من رسیدند دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: «ای
 فرزند، دنیا می خواهی نماز شب بخوان؛ و آخرت می خواهی

١ | إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٩١.

نماز شب بخوان!». این سخن آن قدر در من اثر کرد که از آن به بعد تا زمانی که به ایران مراجعت کردم، پنج سال تمام در محضر مرحوم قاضی روز و شب به سر می بردم و لحظه ای از ادراک فیض ایشان دریغ نمی کردم.^۱

نماز شب، ثروت محض است. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر کس که همه شب را به خواب بگذراند، روز قیامت، مفلس محسور می شود: «مَا نَامَ اللَّيْلَ كُلَّهُ أَحَدٌ إِلَّا بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنَيْهِ وَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُفْلِسًا».^۲ ثروت روز قیامت، مقامات عالی و نورهایی است که در صحرای محشر، جلوی پاهای صاحبان نور را روشن می کند: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».^۳ **چرا برخی روایات و نقل قول ها با فونت جدا و با تورفتگی آمده و برخی داخل متن؟** و به فرموده امام صادق (علیه السلام)، نوری که در

۱ مهر تابان، ص ۲۶.

۲ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۱.

۳ حدید: ۱۲.

روز قیامت به مؤمنان داده می‌شود به برکت نماز شب در این دنیا به دست می‌آید: «نُوراً يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ»^۱.

عوامل محرومیت از نماز شب

برخی افراد دوست دارند نماز شب بخوانند ولی نمی‌توانند برای

نماز شب از خواب بیدار شوند؛ چه باید کرد؟

به نظر نگارنده، عوامل محرومیت از نماز شب عبارت‌اند از:

۱. نا آگاهی از اهمیت نماز شب

اولین عامل محرومیت انسان از نماز شب، این است که انسان از

اهمیت نماز شب آگاهی ندارد. نا آگاهی از خواص نماز شب در دنیا و

آخرت باعث می‌شود مومن، از این فرصت طلایی محروم گردد.

حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: هیچ فردی نیست مگر

این‌که برای او فرشته‌ای است که هر شب دو بار او را بیدار می‌کند و به او

می‌گوید: ای بنده خدا، برخیز و به یاد پروردگارت باش:

مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ مَلَكٌ يُوقِظُهُ مِنْ نَوْمِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ مَرَّتَيْنِ
يَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ افْعُدْ لِتَذْكَرَ رَبَّكَ فِي الثَّلَاثَةِ إِنْ لَمْ يَنْتَبِهْ يَبُولُ
الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ. ۱

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۱.

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی درباره این حدیث می گوید:

مبادا که به این اخبار کافر شوی، بلکه به آنها ایمان
بیاور و من خدا را گواه می گیرم که بعضی از شب زنده داران را
می شناسم که در اوایل کار، صدای آن مَلْکی که او را با لفظ
«آقا» از خواب بیدار می نمود می شنید.^۲

عارف واسته ای می گوید:

شبی از انجام نماز شب و اذکار و اوراد خواب مانده
بودم که شنیدم هاتفی ندا می داد: آیا به جای رسیدن به محضر
خداوند رحمان، می خوابی؛ در حالی که جوایز رضوان الهی را در
این ساعت بین دوستان خدا پخش می کنند؟ هر کس دنبال
رسیدن به فیض عظیم است، شب را نمی خوابد: «قال بعض
الصالحین: نُمت ذات لیلة عن وردی، فسمعتُ هاتفا یقول: أ تَنام
عن حضرة الرحمن و هو یقسم جوائز الرضوان بین الأحبة و
الخلان؛ فمن أراد منا المزید فلا ینام لیله الطویل و لا یقنع من
نفسه لها بالقلیل.»^۳

۱ همان.

۲ أسرار الصلاة، ص ۴۵۷.

۳ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۴.

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، عارف بزرگ شیعه می‌گوید:

و اگر تو دلی داشته باشی، چه بسا که اثراتی را که برای نماز شب رسیده است دریافته باشی و اگر به این فضیلت‌ها که برای این نماز رسیده، مؤمن باشی آن را ترک نخواهی کرد و ضایع نخواهی ساخت؛ زیرا طبیعت انسان بر این سرشته شده که دوستدار خیر و خوبی است. آیا در آن حدیث قدسی نشنیدی که ذات اقدس حق فرمود: بندگان من برای غروب خورشید، همچون پرندگانی که شامگاهان شوق رفتن به آشیانه دارند، مشتاق هستند و چگونه می‌توان پذیرفت که کسی به بعضی از این فضایل، برای نماز شب معتقد باشد و مشتاق رسیدن وقت آن نباشد. آیا همین انسان نیست که در تقرب به سلاطین دنیایی و حکام این جهان و خلوت با آنها، از مال و اهل خود می‌گذرد و چه بسا که روح و زندگی خود را در این راه فدا کند؛ و خدای متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۱ و مؤمنان محبتشان به خدا از هر دوستی و محبتی بیشتر و شدیدتر است.^۲

۱ بقره: ۱۶۵.

۲ أسرار الصلاة، ص ۴۵۸.

نماز شب، گذشته از آثار معنوی فراوانی که دارد، سهم عمده‌ای در توفیق انسان نسبت به فهم و درک مباحث علمی و حقائق معرفتی دارد.

آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی فرمود:

من بسیاری از محصلین را می‌شناسم که از شب‌زنده‌داران بودند و همین موضوع سبب شد که فهمی عمیق و استقامتی بی‌نظیر در امر تحصیل نصیبشان شد و به مراتب و مقامات والایی رسیدند و بالعکس، کسانی هستند که در مطالعه کتب علمی کوشش بسیار دارند ولی به جایی نمی‌رسند و از علم خویش سودی نمی‌برند و برکتی نمی‌بینند.^۱

اگر اهمیت نماز شب درک شود، «خواب ماندن از مثل امری به این بزرگی، غالباً غیرممکن است. آیا طالبان این دنیا را نمی‌بینی که اگر یکی از آنها را سلطان وقت به خلوت فراخواند گر چه وقت ملاقات با او را دل شب قرار دهد، او به خواب نخواهد ماند، بلکه آن شب را از ترس این‌که مبادا بخواب بماند کلاً بیدار و پیوسته به فکر مجلس سلطان و صحبتش با او خواهد بود. تو اگر به احوال خویش تأمل کنی، به یقین خواهی دید که اگر احتمال دهی که کسی نیمه‌شب مبلغ قابل توجهی پول برایت خواهد آورد، از شوق دست‌یابی به آن مال و ترس این‌که مبادا به واسطه خواب از دستت برود، قدرت بر خوابیدن نخواهی داشت. از همه

این‌ها گذشته، اگر واقعاً از این خوف داری که به‌خواب بمانی، می‌توانی نزد کسی که تو را به‌وقت نماز بیدار کند بخوابی تا این‌که خود عادت کنی. و خلاصه کلام این‌که اگر خواب مانع دست‌یابی به این فضیلت بزرگ شود، خواری و ذلتی است که مثلش در این دنیا نیست»^۱.

۲. دیر خوابیدن

اگر انسان ساعت خوابش را طوری تنظیم کند که تا نیم ساعت به اذان صبح، ۶ ساعت خوابیده باشد و شام را هم سبک خورده باشد به‌راحتی می‌تواند برای خواندن نماز شب بیدار شود.

آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی در این‌باره می‌گوید:

کسانی که خواب را بر نماز شب ترجیح می‌دهند، چند دسته هستند. دسته‌ای از آنها کسانی هستند که اوّل شب را به شب‌نشینی و بیهودگی به نیمه می‌رسانند و به غیبت مؤمنین و آنچه از آن نهی شده وقت خود را تلف می‌کنند و معده خود را تا به حلقوم از خوردنی‌ها پر می‌کنند و سپس در بستر نرم و مکان راحتی به خواب می‌روند، و چنین خوابیده‌ای مسلماً برای نماز شب بیدار نخواهد شد؛ چرا که او از ابتدای شب، اسباب

۱ همان، ص ۴۵۸ - ۴۵۹؟

خواب را فراهم می‌کرد، بلکه می‌توان گفت که او به قصد بیدار شدن، به خواب نرفته تا بیدار شود؛ زیرا پرخوری سبب بخار معده و سستی می‌شود و آن‌هم موجب خواب زیاد است و بیدار بودن اول شب از اسباب خواب آخر شب هست. همچنین معصیت در اول شب از اسباب خواب در آخر شب است و همین‌طور بستر نرم و راحت موجب زیادی خواب و سنگینی آن می‌شود و چنین کسی اگر بیدار نشدن را بهانه کند عذرش مردود خواهد بود.

بلی، گاه می‌شود که انسان خود را برای بیدار شدن مهیا می‌کند و از آنچه باعث غلبه خواب می‌شود - که در بالا بدان اشاره شد - پرهیز می‌کند و به آنچه در اخبار برای بیدار شدن رسیده، متوسل می‌شود ولی باز خواب می‌ماند، که این لطفی از جانب خدای متعال نسبت به بنده در سیاست امر او می‌باشد؛ چراکه این امر یا بدین خاطر است که او را از عجب محافظت کند و یا این‌که به خاطر تأسّف شدید او بر از دست رفتن تهجد و نماز شب، اجر بیشتری به او عنایت فرماید، ولی آنچه از اخبار استفاده می‌شود این امر خیلی اندک و یکی - دو شب بیش نخواهد بود.^۱

۱ همان، ص ۴۵۹ و ۴۶۰؟

جهد می‌کن چون که مطلب شد بزرگ
گرد گله، توتیای چشم گرگ

سفارش کردن به دیگران جهت بیدار کردن برای

نماز شب:

ساده‌ترین راه بیدار شدن برای نماز شب این است که مدتی به فردی بگویند که او را نیم ساعت به اذان بیدار کند:

از همه این‌ها گذشته، اگر واقعاً از این خوف داری که خواب بمانی می‌توانی نزد کسی که تو را موقع نماز بیدار کند بخوابی تا اینکه خودت عادت کنی.^۱

آیت‌الله آقا نجفی قوچانی (ره) می‌گوید:

در این حجره تازه که حجره‌هایمان وصل به هم بود، از میان طاقچه سوراخ نمودیم و ریسمانی در آن کشیدیم که یک‌سر ریسمان در حجره رفیق بود و یک‌سر در حجره من. وقت خواب آن سر را رفیق به پا و دست خود می‌بست و این سر ریسمان را من به دست خود می‌بستم که سحر هر کدام زودتر بیدار شویم، دیگری را بدون این که صدایی بزنیم، به‌توسط همان ریسمان بیدار کنیم که مبادا طلبه‌ای از صدای ما

۱ همان، ص ۴۵۸.

بیدار شود و راضی نباشد، و مشغول مطالعه و یا نوشتن و یا مشاغل دیگر بودیم.^۱

خواب قیلوله (وسط روز) می‌تواند خستگی بدن را تا اندازه‌ای برطرف سازد. حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: از قیلوله برای خواندن نماز شب کمک بخواهید؛ «اسْتَعِينُوا ... بِالْقِيلُولَةِ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ».^۲

۳. گناه

گناه، توفیق نماز شب را از انسان می‌گیرد. در روایت آمده است: مردی به محضر امام صادق (علیه‌السلام) رسید و از عدم توفیق نسبت به نماز شب گلایه کرد؛ آن حضرت فرمودند: در روز، گناه نکن: «أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِنِّي لَا أَقْوَى عَلَى الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ؟ فَقَالَ: لَا تَعْصِ اللَّهَ بِالنَّهَارِ».^۳ در روایتی دیگر آمده است: گاهی انسان یک دروغ می‌گوید و به واسطه همین دروغ از نماز شب محروم می‌شود و با محرومیت از نماز شب، از رزق مادی و معنوی خدا هم محروم می‌شود: «وَرُويَ أَنَّ الرَّجُلَ

۱

۲ | إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۱.

۳ | توحید صدوق، ص ۹۷.

يَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ؛ فَإِذَا حُرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِذَلِكَ الرِّزْقَ»^۱.

گناه، زنجیری است که پاهای انسان را می‌بندد و او را از حرکت باز می‌دارد. از نظر قرآن، راه رسیدن به مقامات عالی برای انسان، باز است ولی گرایش و تمایل او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیوی و پیروی از هوای نفس، مانع از رسیدن او به این مقامات می‌شود: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^۲. تمایلات نفسانی و دل‌بستگی به دنیا، انسان را از حرکت به سوی مبدأ عالی و رسیدن به لقاء الهی باز می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۳.

۱ | **إرشاد القلوب**، ج ۱، ص ۹۳.

۲ «و اگر می‌خواستیم به آن آیات او را رفعت مقام می‌بخشیدیم، لیکن او به زمین (تن) فروماند و پیرو هوای نفس گردید». اعراف: ۱۷۶

۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا زمانی که به شما دستور داده شود که برای جهاد در راه خدا بی‌درنگ خارج شوید (چون بار گران) به خاک زمین سخت دل بسته‌اید؟ آیا راضی به زندگانی دنیا عوض آخرت شده‌اید؟ در صورتی که متاع دنیا نزد عالم آخرت اندکی بیش نیست». توبه: ۳۸.

مردی خدمت امام‌العارفین، حضرت علی (علیه‌السلام) آمد و عرض کرد: من از نماز شب محروم هستم. آن حضرت در جواب فرمود: تو مردی هستی که گناہانت تو را در بند کشیده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام)، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي قَدْ حُرْمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ»^۱.

در برخی روایات، گناه، نه تنها مانع نماز شب شمرده نشده، بلکه یکی از راه‌های بخشش گناه، نماز شب دانسته شده است: «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۲: صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذُنُوبٍ بِالنَّهَارِ»^۳.

جمع‌بندی این روایات این گونه است:

۱. گناه در روز، مانع نماز شب در همان شب می‌شود، نه این‌که

همه شب‌ها انسان را از نماز شب محروم کند.

۱ کافی، ج ۳، ص ۴۵۰.

۲ هود: ۱۱.

۳ روضة المتقين، ج ۲، ص ۶۷۷.

۲. انسان هنگامی به صورت مستمر از نماز شب خواندن محروم می‌شود که اصرار بر گناه داشته باشد؛ چون در عبارت «قَدْ قَيَّدْتُكَ ذُنُوبُكَ»، گناه به صورت جمع آمده، نه مفرد؛ یعنی گناه زیاد، انسان را به قید می‌کشد.

در مجمع البحرین در شرح این حدیث آمده است:

استمرار و اصرار بر گناه، موجب خواری و پستی انسان گنه‌کار می‌شود و به دنبال آن، الطاف الهی به او نمی‌رسد، و علت این محرومیت هم این است که گناه، نجاست درونی بوده و موجب آلودگی انسان و تاریکی درون وی می‌شود و چنین قلبی استعداد و لیاقت دریافت فیوضات الهی را نداشته و از آن محروم است.^۱

۳- باید مواظب بود که اشتغال به اعمال معنوی، مخصوصاً نماز شب، انسان را در دام عجب گرفتار نکند که با چند شب نماز شب خواندن، طلبه‌های دیگر را بی‌تقوا و خودش را مستحق دریافت فیوضات الهی بداند. در روایت آمده است: کار بدی که انسان را دل‌شکسته کند،

۱ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۳۴.

بہتر از عبادتی است کہ انسان را گرفتار عجب یا غرور کند: «قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَيِّئَةٌ تَسُوؤُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ»^۱

از برخی عرفا نقل شده است:

شب را به خواب ماندن و در قبال آن، روز، پشیمان و دل‌شکسته شدن، بہتر از قیام برای نماز شب و گرفتار عجب شدن است: «لئن أبيت نائما و أصبح نادما خير من أن أبيت قائما و أصبح معجبا»^۲.

۴- طلبہ جوان باید مواظب باشد کہ گرفتار افراط در خواندن نماز شب نشود و ہر شب، چند ساعت را بہ نماز شب اختصاص ندهد، بلکہ بیست دقیقہ ہم برای خواندن نماز شب کفایت می‌کند. برخی پس از مطالعہ نامہ عرفانی آیت‌اللہ میرزا جواد آقا ملک‌تبریزی (رہ) بہ آیت‌اللہ غروی اصفہانی (رہ)، می‌پندارند کہ آنان نیز باید ہر شب دو ساعت نماز شب بخوانند؛ غافل از این کہ گیرندہ نامہ در زمان دریافت آن، بسیاری از مراحل سلوک را طی کردہ و در مسائل علمی، بہ مقام اجتہاد رسیدہ بودہ است.

۱ نہج البلاغہ، کلمات قصار، شمارہ ۴۳.

۲ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۴.

بخش سوم:

پیشرفت علمی

طلبه‌ای که به دنبال رسیدن به مقام عالم دینی است باید بداند که برای رسیدن به این مقام، معنویت به تنهایی کفایت نمی‌کند و باید مجهز به علم شود: «قال علی (علیه السلام): النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ»^۱.

برتری عالم بر عابد به علم او است. اگر قرار باشد طلبه، فقط به مسائل معنوی بپردازد و از اهتمام به مسائل علمی غفلت کند، باید به او گفت: عابد، نه عالم. فضل و رتبه عالم نسبت به عابد، مثل رتبه خورشید نسبت به ستارگان است: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَيَّ الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَيَّ الْكَوَاكِبِ»^۲.

۱ تحف العقول، ص ۱۶۹.

۲ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸.

استاد رضانی این خاطره را از علامه حسن‌زاده آملی نقل می‌کند:

ایشان فرمودند: آقا جان! شما که چیزی نخوانده‌اید. شما باید درس بخوانید. گفتم: چشم، درس را می‌خوانم؛ ولی الآن من بیشتر در پی نکته‌های اخلاقی و درس‌های روحانی و معنوی هستم تا درس‌های رسمی و معمولی. فرمودند: نمی‌شود آقا جان! ما می‌خواهیم ملای مهذب تربیت کنیم، نه درویش و قلندر. لذا شما هم باید درس بخوانید تا بنیه علمی پیدا کنید و هم در کنار درس و تحصیل علم، تهذیب و تزکیه را دنبال کنید.^۱

عابد و زاهد و صوفی، همه طفلان رهند،
مرد اگر هست به جز عالم ربّانی نیست!

ارزش علم‌آموزی

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: فرشته‌های خدا، بال‌های

خودشان را زیر پای دانش‌پژوه می‌نهند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ
الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ.^۲

۱ سایت مجله مباحثات، سلوک علامه حسن‌زاده، مصاحبه با استاد رضانی.

۲ کافی، ج ۱، ص ۳۴.

نیز فرمودند: همه اهل زمین و آسمان، حتی ماهی در دریا، برای دانش پژوه طلب آمرزش می‌کنند:

وَ إِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي
الْأَرْضِ حَتَّى الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ.^۱

معاویه بن عمار می‌گوید: که حدود سی نفر در محضر امام صادق (علیه‌السلام) بودیم که پدرم وارد مجلس شد، امام صادق (علیه‌السلام) پدرم را بسیار بزرگ شمرد و او را پیش خودش نشاند:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه-
السلام) نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ رَجُلًا إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبِي فَرَحَّبَ بِهِ أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) وَ أَجْلَسَهُ إِلَيَّ جَنْبِهِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ طَوِيلًا؛ ثُمَّ
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام): إِنَّ لِي أَبِي مُعَاوِيَةَ حَاجَةً فَلَوْ حَفَفْتُمْ
فَقُمْنَا جَمِيعًا.^۲

رفتار ائمه (علیهم‌السلام) با عالمان دین، گواه ارزش فراوان علم است. امام صادق (علیه‌السلام)، به ابان ابن تغلب فرمودند: در مدینه بمان و فتوا بده! من خوشحالم که شیعه‌ای مانند تو دارم: «قال أبو جعفر (عليه-

۱ همان.

۲ همان، ج ۵، ص ۵۳۱: باب ما يحل للمملوك النظر إليه من مولاته.

السلام) لأبان بن تغلب: «اجلس في مجلس المدينة و أفتِ الناس؛ فَإِنِّي أحبُّ أن يري في شيعتي مثلك».^١

دوران حجره‌نشینی و دانش‌پژوهی

برای هر دانش‌پژوهی، دوران جوانی، بهترین و مهم‌ترین فرصت در دانش‌پژوهی است؛ زیرا «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»^٢ و «مَنْ تَعَلَّمَ فِي شِبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْوَشْمِ فِي الْحَجَرِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ هُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ».^٣

علامه حسن‌زاده آملی می‌گوید:

طلبه، معشوقش، درس و کتاب است و محضر استاد. باید با عزم و اراده و استقامت پیش رفت. با تن‌پروری و تجملاتِ زندگی و پریشان‌خاطری نمی‌شود. امکان ندارد انسان بخواهد درس بخواند و دنبال آبادی و عمرانِ دنیا هم باشد. این دو باهم جمع نمی‌شود. نفس مطمئنه، علوم و معارف را می‌گیرد؛ (ولی) نفس مضطربه، به‌جایی نمی‌رسد. شخص

١ الرسائل الأربع، ج ٣، ص ١٣٧.

٢ کنز الفوائد، ج ١، ص ٣١٩.

٣ نوادر، ص ١٨.

پریشان خاطر، عالم نمی‌شود. هَمّ واحد می‌خواهد؛ اصولاً تعقل
با تعلق جمع نمی‌شود.^۱

با دو قبله در ره معبود، نتوان زد قدم
یا رضای دوست باید، یا هوای خویشتن

ابوعلی سینا (ره) در رساله «سعادت»، این حدیث را از پیامبر
اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل می‌کند:

حکمت از آسمان نازل می‌شود؛ اما بر قلبی که در آن،
همّ و غصه فردا باشد نازل نمی‌شود: «ان الحکمه من السماء فلا
تدخل قلبا فيه همّ غدٍ».^۲

توفیقات علمی که نصیب علما شده و لطف خداوند به آنان، در
سایه تلاش‌های شبانه‌روزی آنان بوده است.

علامه حسن‌زاده آملی از استادش، آیت‌الله محمدتقی آملی (ره)
نقل می‌کند:

آقای محمدتقی آملی یک‌وقت به من فرمودند: آقا
این‌گونه فشرده درس نخوان؛ می‌افتی و دیگر نمی‌توانی پا
شوی. یک مقدار به اعتدال درس بخوان.^۱

۱ گفت‌وگو با علامه حسن‌زاده آملی، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲ رسائل این سینا، ص ۲۶۱.

به هوس راست نیاید، به تمنی نشود

کاندرین راه، بسی خونِ جگر باید خورد

آیت‌الله مصباح یزدی درباره آیت‌الله جوادی آملی - سلمه‌الله -

می‌گوید:

وقتی که ما در مدرسه حجتیه بودیم، حجره ما در طبقه دوم و مشرف بر حجره ایشان بود؛ کار ایشان را می‌توانستیم چک کنیم. شب‌ها معمولاً تا نزدیکی‌های نیمه‌شب مشغول مطالعه بودند. روز هم ما هیچ‌گاه ایشان را در فراق ندیدیم، فقط سرِ درس چند دقیقه‌ای زودتر می‌آمدند و یک گپ و مزاحی با دوستان می‌کردند و گرنه کار ایشان، مطالعه یا تدریس و یا بحث بود.

اموری که در زمینه بسترسازی دوران حجره‌نشینی جهت پیشرفت

علمی مؤثر است در سه فصل تدوین می‌شود

فصل اول: زود خوابیدن

فصل دوم: سحرخیزی

فصل سوم: ترک گناه

۱ گفت‌وگو با علامه حسن زاده، ص ۱۰۹.

فصل اول:

زود خوابیدن

همان‌طور که انسان بعد از یک روز کار و تلاش و تکاپو، شب‌ها به لحاظ جسمی احساس خستگی می‌کند، مغز انسان هم دچار خستگی می‌شود؛ برای رفع این خستگی، خواب اول شب بهترین راهکار است.

هر انسانی باید ساعاتی از شبانه‌روز را بخوابد. خوابیدن برای بدن لازم است: «قال الصادق (عليه السلام): لَا بُدَّ لِهَذَا الْبَدَنِ مِنْ أَنْ تُرِيحَهُ حَتَّى يَخْرُجَ نَفْسُهُ؛ فَإِذَا خَرَجَ النَّفْسُ اسْتَرَاحَ الْبَدَنُ وَ رَجَعَ الرُّوحُ فِيهِ قُوَّةٌ عَلَى الْعَمَلِ»^۱.

اهمیت زود خوابیدن

خوابیدن در ابتدای شب به قدری اهمیت دارد که ائمه (علیهم‌السلام)، آن را از ویژگی‌های شیعیان شمرده‌اند. امام صادق (عليه‌السلام)

۱ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۵.

در تفسیر آیه «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا»^۱ فرمودند: «أُنزِلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ أَتْبَاعِهِ مِنْ شِيعَتِنَا؛ يَنَامُونَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ». خوابیدن در ابتدای شب، از آن جهت پسندیده است که باعث می شود فرد بتواند جهت نماز شب بیدار شود: «فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّيْلِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ رَاغِبِينَ مُرْهَبِينَ طَامِعِينَ فِيمَا عِنْدَهُ».^۲

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مسلمانان را از شب نشینی بعد از وقت مخصوص نماز عشاء (حدود سه ساعت پس از اذان مغرب)، نهی کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ أُتَيْتَهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعًا وَ عَشْرِينَ خَصَلَةٌ وَ نَهَاكُمْ عَنْهَا - إِلَى أَنْ قَالَ - وَ كَرِهَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ كَرِهَ الْحَدِيثَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ».^۳

شیخ مفید (ره) می گوید: «لا يشتغلن بعد صلاة العشاء الآخرة بلهو و لعب و أحاديث لا تجدى نفعاً و ليجعل آخر عمله قبل نومه الصلاة»؛^۴ بعد از نماز عشاء، شب را به لهو و لعب و سخنان بیهوده نگذرانید، تا آخرین عمل شما قبل از خواب، نماز باشد.

۱ سجده: ۱۶.

۲ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۵.

۳ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۱۵.

۴ المقنعة، ص ۱۱۸.

تأکید به زود خوابیدن، نه فقط در اسلام، بلکه در همه ملت‌ها و آیین‌ها مورد توجه بوده است و مردم در مناطقی که سبک زندگی سنتی خود را حفظ کرده‌اند، هنوز هم در ابتدای شب می‌خوابند. متأسفانه در سال‌های اخیر، به دلیل گسترش ابزارهای ارتباط جمعی، نظیر تلویزیون و اینترنت بسیاری از مردم تا نیمه‌شب بیدارند و به دلیل خستگی فراوان، موفق به سحرخیزی نمی‌شوند.

آرامش بخشی شب برای همه مخلوقات

استراحت در شب، نه تنها برای انسان، بلکه برای همه حیوانات است؛ زیرا آفرینش شب، برای آرامش مخلوق است: «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا»^۱ از همین رو امام سجاد (علیه السلام) از ذبح حیوانات در شب نهی کرده و فرمودند: شب، آرامش را از حیوان نگیرید و بگذارید استراحت کند و روز ذبحش کنید: «سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَهُوَ يَقُولُ لِعِلْمَانِهِ: لَا تَذْبُحُوا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا لِكُلِّ شَيْءٍ قَال: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَإِنْ خِفْنَا؟ فَقَالَ (عليه السلام): إِنْ خِفْتَ الْمَوْتَ فَادْبَحْ»^۲.

۱ انعام: ۹۶.

۲ کافی، ج ۶، ص ۲۳۶.

طلبه باید حدود ساعت ۱۰ شب، چراغ حجره را خاموش کند و

نگذارد طلبه‌ها با دیدن روشنایی چراغ حجره او، میهمانش شوند و فرصت زودخوابیدن را از دست دهد. برنامه‌ریزی در دوران حجره‌نشینی، بسیار راحت‌تر از دوران بعد است؛ زیرا پس از ازدواج، مشکلات فراوانی رویاروی او خواهد بود.

تأثیر زود خوابیدن در افزایش بهره‌وری

علمی

خواب اوّل شب، برکات زیادی در بالندگی انسان دارد؛ از یک‌طرف، امکان سحرخیزی و نماز شب برای وی فراهم می‌شود و از طرف دیگر، به‌خاطر رفع کامل خستگی، انسان می‌تواند برنامه‌های روزانه‌اش را به سهولت و بدون هیچ‌گونه خواب‌آلودگی و در هوشیاری کامل انجام دهد. اگر انسان تا نیم ساعت مانده به اذان، ۶ ساعت خوابیده باشد و در خوردنِ شام هم زیاده‌روی نکند خوابِ وی به لحاظ کمیت و کیفیت، نیاز جسمی‌اش را تامین کرده و خستگی او به‌صورت کامل برطرف می‌شود.

همان‌طور که کارآیی قوای جسمی در اواخر روز کاهش پیدا می‌کند، توان یادگیری مغز هم در ساعات آخر روز پایین می‌آید و یادگیری

انسان در اواخر شب، بعد از کارهای علمی مستمر روزانه، دچار افت شدیدی می‌شود.^۱ از این‌رو، سزاست برنامه‌های علمی سنگین که محتوای آنها عمیق است و نیاز به تفکر فراوان دارد در اوایل روز گنجانده شود.

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) فرمودند:

ابتدای شب حرکت مکن؛ زیرا خداوند متعال آن وقت را برای آرامش و استراحت قرار داده است، نه برای کوچ کردن. بدن و مرکب خود را به شب آسوده دار؛ چون شب را آسودی تا وقت سحر رسید یا بامداد درآمد، بر اساس برکت حق حرکت کن: **وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا وَقَدْرَةً مُقَامًا لَا ظُعْنَأَ فَأَرِحْ فِيهِ بَدَنَكَ وَ رَوْحَ ظَهْرِكَ فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَبْطُحُ السَّحَرُ أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ فَسِرْ عَلَى بَرَكَهِ اللَّهِ.**^۲

همان‌طور که سیر جسمی، تابع دستور استراحت زود هنگام و در اول شب، و ادامه حرکت در اول صبح است، سیر علمی هم قواعد دارد و

۱ فعالیت‌های علمی یا ادراک، مخصوص نفس انسان است، نه جسم وی؛ ولی از آن‌جهت که قوای جسمی، قوای ادراکی است خستگی آنها، تأثیر مستقیمی در میزان دریافت اطلاعات علمی دارد؛ مثلاً چشمی که بر اثر زیادی نگاه کردن خسته می‌شود قدرت بینایی آن افت پیدا می‌کند.

۲ نهج البلاغه، نامه ۱۲.

از اوّل شب باید برای استراحت کردن استفاده کرد؛ چون «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا»^۱ در ابتدای صبح باید کارهای علمی را بانشاط کامل شروع کرد. شب و روز، مظهر رحمت خداوندند، باید از این دو نعمت خدا، مطابق با حکمت خدای حکیم در خلق آنها بهره‌مند شد. خدا شب را برای استراحت و روز را برای تلاش آفریده است: «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲

میزان تأثیر خوابِ ساعاتِ مختلفِ شب در رفع خستگیِ روز، به یک اندازه نیست و خوابِ نیمه اول شب، نسبت به نیمه دوم آن، در استراحت بدن و رفع خستگی، اثرگذارتر است. تأثیر هر ساعت خواب در ابتدای شب (بعد از وقت مخصوص نماز عشاء تا نیمه شب شرعی) برابر با سه ساعت خواب بعد از نیمه شب است.

خواب در ابتدای شب، خستگی طول روز را برطرف می‌کند و فرد را برای کارهای علمی روز بعد آماده می‌کند.

برای جوانان، ۶ تا ۷ ساعت خواب در ۲۴ ساعت، کافی است.

۱ انعام: ۹۶.

۲ قصص: ۷۳.

اگر انسان در جوانی، در شبانه‌روز، کمتر از ۶ ساعت بخوابد در دوران میانسالی و پیری، با آسیب‌های جدی روبرو می‌شود و گاه زمین‌گیر می‌گردد.

زیاده‌روی در خواب، باعث کسالت و ضایع کردن عمر خواهد بود. پُر خوابی، فرصت‌های کمال انسان را بر باد می‌دهد و باعث می‌شود انسان، به‌جای اندوختن سرمایه علمی و معنوی، در دنیا و آخرت، دست‌خالی بماند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ! فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ يَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

امام علی (علیه‌السلام) کم‌خوابی را از ویژگی‌های مؤمن می‌داند:

«قال علی (عليه السلام): الْمُؤْمِنُ ... قَلِيلَ النَّوْمِ»^۲.

علامه مجلسی می‌گوید: زیاد خوابیدن، منجر به تضييع عمر می‌شود و این یعنی نوعی خودکشی کردن. هیچ‌وقت تصور نمی‌شود انسان عاقل، مرگ را بر حیات ترجیح دهد: «النوم ضرورة؛ لاستراحة الجسد؛ فكثرته تضييع للعمر و إماتة نفسه من نفسه؛ فكيف يختار العاقل الموت على الحياة التي هي رأس ماله و بها نجاته؟»^۳.

۱ اختصاص، ص ۲۱۸.

۲ جامع الأخبار، ص ۸۴.

۳ روضة المتقين، ج ۶، ص ۴۶۶.

غذا خوردن برای ماندن است، نه ماندن برای خوردن. خواب هم چنین است؛ انسان می‌خواهد تا خستگی او رفع شود و برای ادامه حیات و فعالیت، توان داشته باشد، نه این‌که زندگی کردن، برای خوابیدن باشد و او از هر فرصتی برای خوابیدن استفاده کند. خواب در حیات انسان، به صورت مستقل، هیچ جایگاه و ارزشی نداشته و فقط مقدمه سلامت حیات انسان است که این هدف با رعایت اعتدال تأمین می‌شود؛ خواب کم، بدن‌سوز است و خواب زیاد، فرصت‌سوز.

مؤمن باید همیشه در تلاش باشد و تنبلی در قاموس ایمان راه ندارد. مؤمن همیشه باید در حال اندوختن باشد؛ اندوختن مال حلال یا کسب معارف علمی و معنوی: «ینبغی للمؤمن أن یکون مشغولاً إما فی طلب الآخرة و یسعی فیه غایة سعیه و إما فی طلب الدنيا کذلک أو فی طلبهما، و لا ینبغی أن یکون بلا شغل فیهما؛ فإنه خسر الدنيا و الآخرة ذلك هو الخسران المبین»^۱.

در روایات، خواب زیاد شدیداً نهی شده است: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى (علیه السلام) یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ یُبْعِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِعَ»^۲.

۱ همان.

۲ کافی، ج ۵، ص ۸۴.

نظم علمی در طول روز و دوری از خواب‌آلودگی در کلاس درس و موقع مطالعه، به‌ویژه برای فردی که اهل نماز شب است، بدون تنظیم خواب و بهره‌بردن از خواب اوّل شب، عملاً امکان نخواهد داشت. تنظیم خواب روزانه، رکن اصلی در برنامه‌ریزی و عمل به آن است؛ به‌نحوی که بدون خواب کافی در شب، امکان عمل به برنامه‌های علمی و عبادی وجود نخواهد داشت.

فصل دوم: سَحَرخیزی

سحرخیزی، غیر از نماز شب خواندن است. «سَحَر» از حدود یک ساعت و نیم قبل از اذان صبح شروع می‌شود و با اذان صبح به پایان می‌رسد ولی منظور از آن در این فصل، بیداری از قبل اذان و استمرار بیداری تا طلوع آفتاب است. بیدار شدن در سحرگاه، علاوه بر فواید طبی،^۱ تأثیر زیادی بر رشد روحی و معنوی انسان دارد؛ تا جایی که بسیاری از عارفان و دانشمندان، رشد عقلانی و روحانی خود را حاصل بیداری و مناجات در سحر دانسته‌اند.

بعد از استراحت کافی در شب، باید از اوّل صبح، پیگیر کارهای علمی بود؛ امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ ... فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبُطُ السَّحَرُ أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ فَسِرْ عَلَيَّ بِرَكَّةِ اللَّهِ»؛^۲ در اوّل صبح، از خدا یاری بطلبید و به مسیر خودتان ادامه دهید.

۱ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: کتاب‌های طب اسلامی و کتاب اسرار پزشکی نماز شب.

۲ نهج البلاغة، ص ۳۷۲.

تأثیر مطالعه در سحر

مقدس اردبیلی در سحرها به مطالعه می‌پرداخت:

اتاق مقدس، هم دیوار با اتاق مولی میرزا جان باغوندی بود. میرزاجان، همه‌ی شب را به مطالعه مشغول بود، حتی برای رفع حاجت بیرون نمی‌رفت؛ ولی مقدس، اول شب می‌خوابید، ساعتی به اذان صبح مانده، از خواب بیدار می‌شد، نماز شب می‌خواند، سپس به تفکر و مطالعه در همان موضوعی که باغوندی مشغول آن بود، می‌پرداخت. در همین ساعت، به مطالبی می‌رسید که فهم مولی جان از دست‌یابی به آنها کوتاه بود.^۱

آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می‌گوید:

من بسیاری از محصلین را می‌شناسم که از شب‌زنده‌داران بودند و همین موضوع سبب شد که فهمی عمیق و استقامتی بی‌نظیر در امر تحصیل نصیبشان شد و به مراتب و مقامات والایی رسیدند و بالعکس، کسانی هستند که در مطالعه کتب علمی کوشش بسیار دارند ولی به‌جایی نمی‌رسند و از علم خویش سودی نمی‌برند و برکتی نمی‌بینند.^۲

۱ مجله فقه اهل‌بیت، ج ۶-۵، ص ۱۲.

خوابِ اوّل شب؛ مقدمه سحرخیزی

سحرخیزی، زمانی امکان خواهد داشت که انسان، در اوّل شب بخواهد. با شروع خوابِ شبانه در اوّل شب و حدود ۶ ساعت خوابیدن در طول شب، بدن انسان آماده کارهای علمی روزانه می‌شود و مغز و روح انسان مهیا برای دریافت داده‌های علمی می‌گردند. ذهن افراد در سحرها بهتر کار می‌کند. سحرگاه، بهترین وقت برای کارهای علمی است. برگزاری برنامه‌های علمی دقیق و سنگین، که نیاز به تفکر عمیق دارند در ابتدای روز، از همین منظر است.

با زود خوابیدن در شب، گذشته از امکان بیدار شدن برای نماز شب، انسان راحت‌تر می‌تواند فاصله زمانی بین اذان صبح تا طلوع آفتاب (بین‌الطلوعین) را هم بیدار بماند و به عبادت، مطالعه و کاوش‌های علمی بپردازد.

ضرورت بیداری در بین‌الطلوعین

در بین‌الطلوعین، روزی انسان‌ها تقسیم می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْمُ الْأَرْزَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ». خواب در این ساعت، بدترین نوع خواب است و کراهت شدید دارد. امام صادق (علیه‌السلام) در مورد آثار خواب بین‌الطلوعین فرمودند: خواب صبحگاه، شوم

است و روزی را کم و رنگ چهره را زرد می‌کند و زشت و تیره می‌سازد. این خواب، خواب شوم‌هاست: «نَوْمَةُ الْغَدَاةِ مَشُومَةٌ تَطْرُدُ الرَّزْقَ وَ تُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَ تُقْبِحُهُ وَ تُغَيِّرُهُ وَ هُوَ نَوْمٌ كُلُّ مَشُومٍ». خواب بین‌الطلوعین، به قدری بد یمن است که امام صادق (علیه‌السلام) هشدار می‌دهد: مبدا غفلت بر شما عارض شود و در این ساعت بخواید؛ «وَ إِيَّاكُمْ وَ تِلْكَ النَّوْمَةُ!».

در ادامه حدیث، امام (علیه‌السلام) فرمودند: مرغ بریان (مَن) و ترنجبین (سَلْوَى) هم در بین‌الطلوعین بر بنی‌اسرائیل نازل می‌شد و هر که در آن ساعت می‌خواید، بی‌نصیب می‌ماند و وقتی بیدار می‌شد چاره‌ای جز گدایی و درخواست از دیگران نداشت: «وَ كَانَ الْمَنُّ وَ السَّلْوَى يَنْزِلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ؛ فَمَنْ نَامَ تِلْكَ السَّاعَةَ لَمْ يَنْزِلْ نَصِيبُهُ وَ كَانَ إِذَا أُنْتَبَهَ فَلَا يَرَى نَصِيبَهُ احْتِاجَ إِلَى السُّؤَالِ وَ الطَّلَبِ»^۱.

حَرَمٌ در پیش است و حَرَامی در پس

اگر رَفْتی بُرَدی و اگر خَفْتی مُرَدی.

۱ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۹.

توزیع رزق در بین الطلوعین

بر اساس روایات متعدد، رزق موجودات، در این ساعت تقسیم می‌شود و خوابیدن در این ساعت، محرومیت از رزق آن روز را به دنبال خواهد داشت. امام علی (علیه‌السلام) نتیجه خواب در این ساعت را فقر و سرگردانی دانستند: «قال أمير المؤمنين (عليه السلام): أنَّ النَّوْمَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ شَتَاتَ الْأَمْرِ»^۱.

امام رضا (علیه‌السلام) در تفسیر آیه «فَالْمُقْسَّمَاتِ أُمَّرَأًا»^۲ فرمودند: منظور از این گروه، فرشتگان تقسیم کننده رزق انسان‌ها هستند که روزی را در بین الطلوعین پخش می‌کنند و هر که در این ساعت بخوابد از رزقش بی‌نصيب خواهد ماند: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَالْمُقْسَّمَاتِ أُمَّرَأًا»، قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ؛ فَمَنْ نَامَ مَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ»^۳.

خداوند، روزی انسان‌ها را مقدر کرده است و سهم هر فردی به دستش می‌رسد. افزون بر روزی معین و مشخص، روزی مازاد نیز وجود دارد که فقط بین الطلوعین توزیع می‌شود که سهم روزی خواهان و بیداران

۱ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲ ذاریات: ۴.

۳ مفتاح الفلاح، ص ۹.

این ساعت است: «إن الأرزاق موظوفة مقسومة، و لله فضلٌ يقسمه ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس، و ذلك قوله: «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»^۱ بیداری در بین الطلوعین، به تصریح روایات، منشأ همه خیرات مادی و معنوی است؛ خیراتی که بناست در طول روز از ناحیه خداوند بر انسان مقدر شود. بیداری در این ساعت و پرداختن به عبادت عملی و علمی،^۲ سهم تعیین‌کننده‌ای در موفق شدن به دریافت فیوضات الهی دارد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): ذِكْرُ اللَّهِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ أْبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ»^۳.

نکوهش خواب اول روز

افزون بر خواب بین‌الطلوعین، خواب اول روز هم نکوهش شده است. خواب اول روز موجب بی‌عقلی است؛ زیرا موجب سردی بدن

۱ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱.

۲ امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ

التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ. تحف العقول، ص ۴۸۸

بنا بر این روایت، تفکر در خدانشناسی و حقائق مرتبط با توحید (اعم از معاد، نبوت، امامت و ...)، نه تنها جزء عبادات شمرده می‌شوند؛ بلکه در رتبه بالای عبادت، قرار دارند که حکمای الهی از آن به «عبادت علمی» تعبیر می‌کنند.

۳ الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۳۷.

می‌شود. این خواب باعث می‌شود فرد، در طول روز، گسل باشد و شور و نشاط کافی جهت انجام فعالیت‌های روزانه خود را نداشته باشد.

امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: خواب اول روز از کم‌عقلی و حماقت است و موجب فقر می‌شود و خواب قیلوله، نعمت (یا موجب جلب نعمت) است. خواب پس از عصر، حماقت است. خواب میان مغرب و عشاء، انسان را از روزی محروم می‌سازد: «النَّوْمُ أَوَّلَ النَّهَارِ خُرْقٌ وَ الْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ وَ النَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ حُمَقٌ وَ النَّوْمُ بَيْنَ الْعِشَاءِ يَنْ يَحْرِمُ الرَّزْقَ»^۱.

سفارش به خواب قیلوله

خواب بیش از ظهر (حدود نیم ساعت قبل از اذان ظهر تا اذان ظهر) را خواب «قیلوله» می‌گویند^۲ که بسیار مفید است و موجب نشاط و تقویت قوای مختلف بدن می‌شود.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: مردی از اعراب نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمد و عرض کرد: من حافظه خوبی داشتم ولی اکنون فراموش‌کار و کم‌حافظه شده‌ام؛ چه کنم؟ آن حضرت فرمودند: آیا قبلاً

۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲ قیلوله: استراحت نی‌روزی را می‌گویند؛ هرچند انسان به خواب هم نرود: «الْقَيْلُولَةُ: الاستراحة نصف النهار وإن لم يكن معها نوم».

خواب قیلوله می‌کردی؟ مرد اعرابی جواب داد: آری، ولی الآن آن را ترک کرده‌ام. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: دوباره همان کار (خواب قیلوله) را از سر بگیر تا ان‌شاءالله حافظه‌ات به حال سابق بازگردد: «إِنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذُكُورًا فَصِرْتُ نَسِيًّا؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله): لَعَلَّكَ اعْتَدْتَ الْقَائِلَةَ فَتَرَكَتَهَا؟ فَقَالَ: أَجَلْ! فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله): فَعُدْ يَرْجِعْ إِلَيْكَ حِفْظُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»^۱

۱ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۸۵.

فصل سوم:

ترک گناه

علم الوراثة و علم الدراسة

گناه، علاوه بر این که نورانیت حجره را از بین می برد و باعث سلب توفیقات معنوی انسان می شود، باعث تضعیف ذهن و فراموشی آموخته ها می گردد.

علم بر دو قسم است: علم الوراثة و علم الدراسة. علم الوراثة، علمی از سنخ نور است و آراسته شدن به این علم، هیچ ارتباطی با تحصیلات رایج ندارد. در مقابل، علم الدراسة، علمی است که به دست آوردن آن، نیازمند درس گرفتن از استاد از راه تحصیلات رایج است.

گناه در دریافت هر دو قسم از علم، اخلال ایجاد می کند.

علم الوراثة

علم هیچ نسبتی با درس خواندن و مدرسه رفتن و استاد دیدن ندارد و باید عنایت الهی شال حال شخص شود تا عالم به این سنخ از علوم شود. علم الوراثة، میراثی است که علما، از انبیاء به ارث می‌برند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ».

شرط اصلی و لازم در ارث‌بردن این علوم از انبیا و ائمه (علیهم السلام)، سنخیت درونی با آنان است که از راه طهارت باطنی به دست می‌آید. گناه، چون باطن را تاریک می‌سازد و نورانیت درون انسان را زایل می‌کند، این سنخیت را از بین می‌برد. مادامی که درون انسان پُر از آلودگی باشد، نور معنویت نمی‌تواند به دل انسان بتابد؛ چون «دیو چو بیرون رود، فرشته درآید».

علم، نوری است که خداوند به دل‌ها افاضه می‌کند: «قال الصادق (عليه السلام): الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»،^۱ منظور از این علم، علم الوراثة است که با اراده خدا در هر دلی که قابلیت داشته باشد می‌تابد.

۱ مصباح الشریعة، ص ۱۶.

علم‌الوراثه از سنخ نور است و با تاریکی قابل جمع نیست، و چون گناه، باطنش تاریکی و ظلمت است و باعث تاریکی درون انسان می‌شود، هیچ-وقت امکان ندارد دلی که با ظلمت گناه، تاریک شده، علم نوری در آن وارد شود و صاحب چنین قلبی، عالم به این سنخ از علوم شود: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»^۱.

علم‌الدراسه

گناه، گذشته از آن‌که انسان را از فیض علم‌الوراثه محروم می‌کند علم‌الدراسه هم در مصاف با گناه، چندان دوامی نخواهد داشت. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: انسان، با گناهی که مرتکب می‌شود دانشی را که آموخته بود فراموش می‌کند: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسِيَ بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ»^۲.

با ارتکاب گناه، پای پرواز انسان بسته می‌شود: «أَتَأْقُلْتُمْ إِلَى

الْأَرْضِ»^۳ (جمله تکراری است؟) و انسان، همیشه بی‌حال و بی‌حوصله است. وقتی پا به زمین گره خورد، دریافت فیوضات رحمانی،

۱ نور: ۲۶.

۲ عدة الداعی، ص ۲۱۱.

۳ توبه: ۳۸.

برای قلبی که به مرداری تبدیل شده است، عملاً محال خواهد بود. نتیجه اصرار بر گناه، محرومیت انسان از همه توفیقات و خیرات و برکاتی است که بر انسان مقدر شده است، اعم از علم، نماز شب و ...: «عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ؛ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْتَنِعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ وَ قَدْ كَانَ هَيِّنًا لَهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَاتِ»^۱.

امام علی (علیه السلام) درباره عالم گنهکار و بی پروا می فرماید: و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است ... مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد، جرائم بزرگ را سبک جلوه می دهد، ادعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می خورد. می گوید از بدعت ها دورم، ولی در آنها غرق شده است؛

وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ
 جُهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَّالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ
 غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَىٰ آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَىٰ
 أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ

۱ عدة الداعي، ص ۲۱۱.

أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ وَ بَيِّنَهَا
اضْطَجَعَ.^۱

از نظر آن حضرت، چنین شخصی فقط ظاهر انسان‌ها را دارد و باطن و درونش، تغییر هویت پیدا کرده و به خاطر ارتکاب معاصی و اصرار بر آن، تبدیل به باطن حیوانی شده است و از ادراک حقائق محروم است. چهره ظاهر او چهره انسان بوده، ولی قلبش، قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن بیرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ».^۲

طلبه، باید مواظب باشد که با ارتکاب گناه، تلاش او در زمینه مسائل علمی و معنوی به هدر نرود.

۱ نهج البلاغة، خطبه ۸۶.

۲ همان.

بخش چهارم:

رعایت آداب زندگی

حجره مسجد نیست که فقط مخصوص عبادت باشد، خوابگاه هم نیست که فقط محل سکونت باشد. هویت علمی و معنوی طلبه در حجره شکل می‌گیرد.

ترک افراط و تفریط در حجره‌نشینی

افراط و تفریط، انسان را به مقصد نمی‌رساند. نادانی است که باعث کوتاهی و زیاده‌روی می‌شود: «قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا»^۱.

^۱ نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۶۷.

عده‌ای از طلاب در دوران حجره‌نشینی، فقط عبادت و گوشه‌گیری را برمی‌گزینند و برخی از طلاب، فقط در کتابخانه به سر می‌برند. هر دو رویه، ناقص است. علم و عبادت برای طلبه ضرورت دارد ولی این دو به تنهایی کافی نیستند و مثلث پیشرفت طلبه، ضلع سومی دارد که غالباً بدان توجه نمی‌شود و آن، آداب زندگی در حجره است.

زندگی کردن در حجره

در دوران حجره‌نشینی، انسان باید برای خودش فرصت زندگی کردن را فراهم کند و به زندگی خودش اهمیت دهد؛ به زیبایی‌اش، به طراوتش، به سادگی‌اش، به رشد و پویایی‌اش، به سلامتی‌اش، به نو بودنش و به حرکت و شادابی‌اش. طلبه‌های حجره‌نشین چون جوان‌اند هیجان و احساس در آنها در اوج است.

برای مدیریت ابعاد زندگی در حجره، باید سعی کرد مهار حجره نشینی را در دست گرفت و نگذاشت افسار آن از کنترل خارج شود، که این اسب، بیش از اندازه چموش و کنترل نشدنی است و اگر گریخت، به سادگی در کمند نمی‌افتد.

فصل اول:

دقت در انتخاب دوست

انسان، نیازمند ارتباط با افراد جامعه است. دوست، نعمت بزرگ و فرصت مغتنمی برای انسان است: «قال علی (علیه السلام): جَلِيسُ الْخَيْرِ نِعْمَةٌ»^۱. رفیق خوب، بهترین وسیله برای حفظ نشاط روح است؛ «قال علی (علیه السلام): صُحْبَةُ الْوَلِيِّ اللَّيِّبِ حَيَاةُ الرُّوحِ»^۲.

ارتباط با دیگران و انتخاب عده‌ای از افراد به‌عنوان دوست، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و انسان، نمی‌تواند دور از جامعه و تنها زندگی کند. لقمان حکیم به فرزندش فرموده است: «يَا بُنَيَّ! الصَّاحِبُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ»^۳. هر که نتواند دوستانی برای خودش انتخاب

۱ تصنیف غرر الحکم، ص ۴۲۹.

۲ همان.

۳ إختصاص، ص ۳۳۷.

کند، دچار ضعف رفتاری است: «قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ
عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ»^۱.

ترک رفاقت با افراد بد

لقمان حکیم (علیه السلام) به فرزندش گفت:

فرزندم! تنهایی، بهتر از رفیق بد است و تحمل سنگینی و
مشقت حمل آهن پاره و سنگ‌های بزرگ، از سنگینی وزر و وبال
دوست بد، آسان‌تر است. من سنگ و آهن و هر بار سنگینی را
به دوشم کشیدم ولی چیزی سنگین‌تر از رفیق بد ندیدم: «يَا بُنَيَّ
الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ صَاحِبِ السَّوْءِ ... يَا بُنَيَّ نَقْلُ الْحِجَارَةِ وَالْحَدِيدِ
خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السَّوْءِ. يَا بُنَيَّ إِنِّي نَقَلْتُ الْحِجَارَةَ وَالْحَدِيدَ فَلَمْ
أَجِدْ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنْ قَرِينِ السَّوْءِ»^۲.

رفیق بد، مانع از رسیدن انسان به مقصد می‌شود و او را به بیراهه
می‌افکند: «يَا بُنَيَّ إِنَّهُ مَنْ يَصْحَبْ قَرِينَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمُ وَ مَنْ يَدْخُلْ مَدْخِلَ
السَّوْءِ يُتَّهَمُ»^۳.

۱ نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۲.

۲ اختصاص، ص ۳۳۷.

۳ همان.

خوپذیری (الکوپذیری) انسان‌ها از همدیگر

انسان خوپذیر است و اثرپذیری انسان‌ها از همدیگر، اثبات شده است: «قال علی (علیه السلام): قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنُ مِنْهُمْ وَ بَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِينُ عَنْهُمْ».^۱ انسان، مایل به خصلت رفیقش است، رفیق بد، انسان خوب را به بدی‌ها می‌کشانند: «قال علی (علیه السلام): لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ، وَ آفَةُ الْخَيْرِ قَرِينُ السَّوِّءِ».^۲

گر ببندی چند روزی اسبِ تازی را پیش خر
رنگشان همگون نگردهد، خویشان همگون شود

جوانی که تازه به حوزه آمده است، اگر با افرادی که درس خوان و باتقوا هستند رفاقت داشته باشد همین مَشی و روش را برمی‌گزیند و الا نسبت به امور علمی و معنوی، کم‌توجه‌بار خواهد آمد: «بگو با کیان زیستی تا بگویم کیستی».

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: پیروان حضرت عیسی (علیه‌السلام) به ایشان عرض کردند: یا روح‌الله، ما با چه کسانی هم‌نشینی

۱ تصنیف غرر، ص ۴۲۹.

۲ همان.

کنیم؟ آن حضرت فرمود: با فردی هم‌نشینی داشته باشید که دیدن او، خدا را به یاد شما بیاورد و حرف زدن او، باعث افزایش علم شما باشد و اعمال او، شمارا نسبت به آخرت راغب گرداند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى: يَا رُوحَ اللَّهِ! مَنْ نُجَالِسُ؟ قَالَ: مَنْ يُدْرِكُكُمْ اللَّهُ رُؤْيُتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»^۱.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «خَيْرُ مَنْ صَحِبْتَ مَنْ وَلَّهَكَ بِالْآخِرَى وَ زَهَّدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ أَغَانَكَ عَلَى طَاعَةِ الْمَوْلَى»^۲.

تا توانی می‌گریز از یارِ بد یارِ بد، بدتر بود از مارِ بد
مارِ بد، تنها همین بر جانِ زند یارِ بد، بر جان و بر ایمانِ زند

دوستی با افراد گوناگون، دو گونه است: اتفاقی و اختیاری.

دوستی اتفاقی، بنابر زمان، مکان و حادثه به وجود می‌آید، مثل دوستی با همسایگان. دوستی اختیاری، دوستی با قصد و هدف معین است، مثل دوستی با همکلاسی.

۱ کافى، ج ۱، ص ۳۹.

۲ تصنيف غرر الحكم، ص ۴۳۰.

هر آشنایی نباید به دوستی تبدیل شود. دوست اتفاقی فقط در حدّ یک آشنا برای انسان است، نه بیشتر. هیچ وقت شناختن افراد به منزله دوستی با آنان نیست.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: مردی در بصره نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، برادران من کیستند؟ آن حضرت فرمود: برادران دو قسم اند: «إِخْوَانُ التَّقَى» و «إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ»: «قَامَ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ؟ فَقَالَ (علیه السلام): الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ: إِخْوَانُ التَّقَى وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

برادران صمیمی، به منزله دست و بال و اهل و مال انسان اند؛ اگر موفق شدی رفیق صمیمی پیدا کنی مال و جانت را از او دریغ نکن. با دوستان او دوست باش و با دشمنانش دشمن. سِرِّ و عیب او را بپوشان و نیکی او را اظهار کن: «قَامًا إِخْوَانُ التَّقَى فَهُمْ الْكَفُّ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ الْمَالُ؛ فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أُخِيكَ عَلَى حَدِّ التَّقَى فَأَبْدُلْ لَهُ مَالَكَ وَ بَدَنَكَ وَ صَافٍ مِنْ صَافَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ اَكْتُمْ سِرَّهُ وَ عَيْبَهُ وَ أَظْهِرْ مِنْهُ الْحَسَنَ». دوستانی با این خصوصیت، از کبریت احمر هم کمیاب تر هستند: «وَ اعْلَمْ أَيْ دَهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكَبِيرِيتِ الْأَحْمَرِ».

نسبت به برادران ظاهر ساز، لذت معاشرت را از آنان دریغ مدار و توقع بیش از آن‌هم از آنان نداشته باش و خوش-رویی و خوش‌گویی که به تو بذل می‌کنند به آنان بذل کن: «وَأَمَّا إِخْوَانُ الْمَكَاشِرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ لِدَّتِكَ مِنْهُمْ فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَلَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ وَابْذُلْ لَهُمْ مَا بَدَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَخَلَاوَةِ اللِّسَانِ»^۱.

طلبه، بیشتر طلاب مدرسه را می‌شناسد ولی باید فقط با برخی از آنان رفاقت داشته باشد. طلبه باید بین افرادی که آنان را می‌شناسد و بین دوستانش فرق قائل شود: «قال علی (علیه السلام): صَاحِبُ السُّوءِ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ»^۲.

وظایف انسان در برابر دوست خوب

دوست خوب، سرمایه بزرگی برای انسان است و در پیشبرد اهداف دنیوی و اخروی وی، نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.

برای استمرار رابطه رفاقت، وظایفی در برابر دوست خوب وجود دارد که عبارت است از:

۱ الکافی، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲ تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۱.

۱- اعلام دوستی

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: وقتی کسی را دوست داشتید، او را از محبت خود مطلع سازید: «إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَدًا مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعْلِمْهُ ذَلِكَ»^۱.

اعلام دوستی، لازم نیست حتماً با لفظ باشد، بلکه بهترین راه اعلام دوستی، نشان دادن دوستی در رفتار است. هدیه دادن به دوست در اعیاد مذهبی، روز تولد، کسب موفقیت‌های علمی و مناسبت‌های ویژه، از راه‌های خوب برای اعلام دوستی است: «قال علی (علیه السلام): الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمَحَبَّةَ»^۲.

۲- خوش رفتاری

رعایت اخلاق حسنه در دوستی، عمر دوستی را زیاد می‌کند: «قال علی (علیه السلام): حُسْنُ الْعِشْرَةِ يَسْتَدِيمُ الْمَوَدَّةَ»^۳.

۱ کافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۲ تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۴.

۳ همان.

خیلی از رفاقت‌ها به خاطر تندی یا شوخی بی‌مورد به هم می‌خورد: «قال علی (علیه‌السلام): عَوَّدَ لِسَانَكَ لَيْنَ الْكَلَامِ وَ بَدَّلَ السَّلَامَ يَكْتَرُ مُجِبُوكَ وَ يَقِلُّ مُبْعَضُوكَ»^۱.

۳- دلسوزی

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اگر سه روز، یکی از اصحاب را نمی‌دید از حالش جويا می‌شد و اگر او در شهر حضور نداشت آن حضرت برایش دعا می‌کرد، و اگر هم حاضر بود به دیدنش می‌رفت: «عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ»^۲.

طلبه‌ها می‌توانند از طریق دیدار حضوری و تماس تلفنی با دوستان، از رنج‌ها و مشکلات آنان آگاه شوند و به آنان کمک کنند.

امام کاظم (علیه‌السلام) فرمود: هر که برای رضای خدا به دیدار برادر ایمانی خود برود، نه به خاطر غیر خدا، و امیدوار به وعده‌های الهی

۱ همان.

۲ مکارم الأخلاق، ص ۱۹.

باشد، خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور می‌سازد که از هنگام خروج او از منزل تا زمان بازگشت، به او بگویند: متوجه باش که پاک شدی و بهشت برایت مهیا گردید:

مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ لِلَّهِ لَا لِعَيْبِهِ يَطْلُبُ بِهِ ثَوَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ وَ يَنْتَجِزُ مَوَاعِيدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ
حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ يُنَادُونَهُ أَلَا طَيْبَتْ وَ طَابَتْ
لَكَ الْجَنَّةُ ثَبَوَاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا.^۱

حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: هر که با برادر مؤمن خود دیدار کند، خدا به او می‌گوید: تو زائر و میهمان خودم هستی؛ پذیرایی تو بر عهده خودم است. من به پاس محبت تو به برادر دینی‌ات، بهشت را بر تو واجب کردم: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: أَنْتَ ضَيْفِي وَ زَائِرِي؛ عَلَى قِرَاكِ وَ قَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ».^۲

۴- کمک کردن

کمک کردن به دوستان در مسائل مادی و معنوی، از آداب دوستی

است.

۱ المومن، ص ۶۰.

۲ کافی، ج ۲، ص ۱۷۷.

آیت‌الله آقا نجفی قوچانی (ره) می‌گوید:

در این حجره تازه که حجره‌هایمان وصل به هم بود، از میان طاقچه سوراخ نمودیم و ریسمانی در آن کشیدیم که یک سرِ ریسمان در حجره رفیق بود و یک سر در حجره من. وقت خواب، آن سر را رفیق به پا و دست خود می‌بست و این سرِ ریسمان را من به دست خود می‌بستم که سحر، هر کدام زودتر بیدار شویم، دیگری را بدون این‌که صدایی بزنیم، به‌توسط همان ریسمان، بیدار کنیم؛ که مبادا طلبه‌ای از صدای ما بیدار شود و راضی نباشد و مشغول مطالعه و یا نوشتن و یا مشاغل دیگر بودیم.^۱

یکی از مصادیق همکاری، تذکر دادن عیوبِ دوستان به آنان است:

«لِيَكُنْ آثَرَ النَّاسِ عِنْدَكَ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكَ عَيْبَكَ وَأَعَانَكَ عَلَى نَفْسِكَ».^۲

در این روایت، یادآوری عیوب فرد به او، «هدیه» دانسته شده است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: بهترین دوستان من کسانی هستند که عیوبم را به من هدیه دهند: «قال الصادق (عليه السلام): أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي».^۳ تعبیر به هدیه دادن عیوب از این روست که انگیزه

۱ سیاحت شرق، با تصرف، ص .

۲ تصنیف غرر الحکم، ص ۴۲۹.

۳ کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

تذکردهنده‌ی عیب، اصلاح عیوب دوستش است، نه تحقیر و تمسخر وی،
و صاحب عیب، با علم به عیب خود، آن را اصلاح کرده و به کمال
نزدیک‌تر می‌شود، که برای مؤمن، هیچ هدیه‌ای بالاتر از این نمی‌باشد.

فصل دوم:

رعایت ادب در ارتباط با دیگران

ادب هر فردی، گویای شخصیت اوست. شخصیت اجتماعی انسان به ادب وی بستگی دارد و دیگران، او را با ادبش می‌شناسند. ادب، معیار سنجش عقل است و انسان بی‌ادب، بهره‌ای از عقلانیت نبرده است: «قال علی (علیه‌السلام): لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ»^۱ هر که ادبش بهتر باشد برتر است: «قَالَ الْجَوَادُ (علیه‌السلام): مَا اسْتَوَى رَجُلَانِ فِي حَسَبٍ وَ دِينٍ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آدَبُهُمَا»^۲.

حافظ! علم و ادب و رز که در مجلس شاه

هر که را نیست ادب، لایق صحبت نبود

۱ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۴۸.

۲ عدة الداعی، ص ۲۳.

امام علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) فرمودند: فرزندم، سعی کن بهره‌ای از ادب داشته باشی و قلبت را برای ادب، آماده کن. ادب، در حال فقر، تو را ثروتمند می‌کند و در حال ثروت، همراه خوبی برای تو خواهد بود. ادب، موجب بارور شدن عقل و صفای قلب می‌شود و زینت زبان و راهنمای انسان نسبت به مکارم اخلاقی می‌گردد:

رَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيَهُ السَّلَام) أَوْصَى وَوَدَّهُ
الْحَسَنَ فَقَالَ: يَا بَنِيَّ أَحْرِزْ حَظَّكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ فَرِّغْ لَهُ قَلْبَكَ؛
فَإِنَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُخَالِطَهُ دَنَسٌ. وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ أَعْوَزْتَ غَنِيَّةَ
بِهِ وَ إِنْ اغْتَرَبْتَ كَانَ لَكَ الصَّاحِبُ الَّذِي لَا وَحْشَةَ مَعَهُ. الْأَدَبُ
هُوَ لِقَاحُ الْعَقْلِ وَ ذِكَاؤُ الْقَلْبِ وَ زِينَةُ اللِّسَانِ وَ دَلِيلُ الرَّجُلِ عَلَى
مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.^۱

در ادامه حدیث، امام علی (علیه السلام)، انسان بی‌ادب را فاقد ارزش دانسته و فرمودند: انسان، بدون ادب، به منزله چهارپای بی‌ارزش است! ادب چنان قدرتی دارد که به انسان، سروری می‌بخشد و ادب‌آموزی یعنی به‌دست آوردن ارزش و جایگاه ویژه اجتماعی:

^۱ أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۸۴.

وَمَا الْإِنْسَانُ لَوْ لَا الْأَدَبُ إِلَّا بَهِيمَةً مُّهِمَّةً، لِلَّهِ دَرُّ الْأَدَبِ
إِنَّهُ يُسَوِّدُ غَيْرَ السَّيِّدِ فَاطْلُبْهُ وَ اكْسِبْهُ تَكْتَسِبِ الْقَدْرَ وَ الْمَالَ.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ادب، نشانه سعادت است و بی ادبی، حاکی از شقاوت انسان. انسان سعادت‌مند به لطف خدا، موفق به کسب ادب می‌شود ولی انسان شقی و بدبخت، از این نعمت محروم خواهد بود: «مَنْ طَلَبَهُ صَالَ بِهِ وَ مَنْ تَرَكَهُ صَيَلَ عَلَيْهِ، يُلْزِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ»^۱.

از خدا جویم توفیق ادب
بی ادب محروم گشت از لطف رب
بی ادب، نه تنها خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

نقش ادب در تحصیل علم

مودب شدن به آداب الهی، از شرایط مهم در رسیدن به معارف علمی است. از حضرت عیسی (علیه السلام) نقل شده است: علم را در زمین و آسمان جست‌وجو نکنید. اگر می‌خواهید به حقیقت علم دست بیابید، باید به آداب الهی آراسته شوید: «فی بعض الکتب: یا بنی اسرائیل

۱ همان.

لا تقولوا العلم فى السماء من ينزل به و لا فى تخوم الارض من يصعد به و
لا من وراء البحار من يعبر فىأتى به العلم محصول فى قلوبكم؛ تأدبوا بين
يدى بأدب الروحانيين و تخلقوا باخلاق الصديقين؛ اظهروا العلم من قلوبكم
حتى يغطىكم»^۱.

علامه حسن زاده آملی - حفظه الله - می فرماید:

بنده حریم اساتید را خیلی حفظ می کردم؛ سعی می کردم
در حضور استاد تکیه به دیوار ندهم، چهارزانو ننشینم. حرف را
زیاد تکرار نکنم، چون و چرا نمی کردم که مبادا سبب رنجش
استاد بشود آیت الله الهی قمش‌ای (ره) به سبب ادب ایشان
در محضر استادان، به وی فرموده بودند: چون شما را نسبت به
اساتید متواضع می بینم و خیلی مراعات ادب با اساتیدت می کنی
و آن‌ها را در نام بردن نیک نام می بری این ادب و تواضع، سبب
می شود که شما به جایی می رسید و خیر می بینید.^۲

۱ شرح أصول الكافي (ملا صدرا)، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲ گفت‌وگو با علامه حسن زاده آملی، با تصرف، ص ۱۰۶.

فصل سوم:

رعایت حقوق دیگران

یکی از مسائل مهمی که در حجره نشینی باید به آن توجه کرد، رعایت حقوق مربوط به هم حجره، هم بحث و دیگر طلبه هاست.

امام رضا (علیه السلام) در مقابل کعبه ایستاد و فرمود: قسم به خدا، حقّ مؤمن از حقّ تو (کعبه) بالاتر است: «عَنِ الْعَالِمِ (علیه السلام) أَنَّهُ وَقَفَ حِيَالَ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ قَالَ: مَا أَعْظَمَ حَقَّكَ يَا كَعْبَةُ! وَاللَّهِ إِنَّ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لَأَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ»^۱.

عظمت حقّ مؤمن به قدری است که وقتی از ائمه (علیهم السلام) درباره حقوق مؤمن سؤال می کردند معمولاً از جواب دادن امتناع می کردند که مبدا مؤمنان به خاطر کوتاهی در عمل، گرفتار معصیت شوند. راوی

۱ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (عليه السلام)، ص ۳۳۶.

می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ آن حضرت فرمودند: من نسبت به تو دلسوزی می‌کنم. می‌ترسم فرابگیری و عمل نکنی: «عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام): مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ (عليه‌السلام): إِنِّي عَلَيْهِ شَفِيقٌ إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ وَتُضَيِّعَ وَلَا تَحْفَظَ». با اصرار راوی، امام صادق (علیه‌السلام) پیش از شمردن حقوق، به او فرمودند: اگر فردی یکی از این حقوق را پایمال کند، از ولایت خداوند خارج گشته و اطاعت او را ترک کرده است: «قَالَ: فَقُلْتُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. قَالَ (عليه‌السلام): لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ وَلا يَسْرُ مِنْهَا حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى أَخِيهِ؛ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا حَقًّا خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَتَرَكَ طَاعَتَهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ».

امام صادق (علیه‌السلام) در ادامه حدیث، حقوق مؤمنیان را این -

گونه برشمردند:

۱- ساده‌ترین حق این است که آنچه را برای خود دوست داری

برای او دوست داشته باشی و آنچه را برای خود ناپسند و زشت می‌دانی برای او هم ناپسند دانی: «أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَنْ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُهُ لِنَفْسِكَ».

۲- او را با جسم، ثروت، زبان، دست و پای خود کمک کنی: «أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ».

۳- در خوشنود شدن او گام برداری، و از هرگونه ایجاد ناراحتی برایش اجتناب ورزی و فرمان بر خواسته‌های (مشروع) او باشی: «أَنْ تَتَّبِعَ رِضَاهُ وَتَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَتُطِيعَ أَمْرَهُ».

۴- راهنما و آئینه او باشی: «أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرْآتَهُ».

۵- مبدا تو سیر باشی و او گرسنه، تو سیراب باشی و او تشنه، تو پوشیده باشی و او برهنه: «أَنْ لَا تَشْبَعَ وَيَجُوعَ وَتَرَوَى وَيَطْمَأُ وَتَكْتَسِي وَيَعْرِى».

۶- اگر خواهسته‌ای داشته باشد، خواهسته‌اش را پیش از آن‌که به زبان آورد، برآورده کنی؛ چون برای او سخت است که از تو تقاضای کمک کند: «إِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ تُبَادِرُ مُبَادِرَةً إِلَى قَضَائِهَا وَ لَا تُكَلِّفُهُ أَنْ يَسْأَلَ كَهَا»^۱.

۱ المؤمن، ص ۴۰.

امام صادق (علیه السلام)، رعایت حقوق مؤمن را بالاتر از هر عبادتی می‌داند: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ». ^۱ کوتاهی در ادای حق مؤمن، باعث گرفتاری در قیامت می‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر که حق مؤمنی را حبس کند، خدا در روز قیامت، پانصد سال او را روی دو پا نگه می‌دارد تا عرقش جاری شود، و منادی از جانب خداوند ندا می‌دهد: این است سزای آن ستمکاری که حق خدا را از او حبس کرده است. سپس امام صادق (علیه السلام) فرمودند: او چهل روز سرزنش و توبیخ می‌شود، سپس دستور می‌رسد که او را به دوزخ ببرند:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا يُونُسُ! مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَ مِائَةٍ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرْقِهِ أَوْدِيَةٌ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ، قَالَ: فَيُوثِقُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. ^۲

برخی از حقوق هم حجره‌ای عبارت است از:

۱- رعایت نظم نسبت به مسائل شخصی و فضای حجره.

۱ کافی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲ محاسن، ج ۱، ص ۱۰۰.

رفتارهای ساکنان حجره، تأثیر مستقیمی در برنامه‌های علمی ساکنان آن دارد. طلبه‌ای که موقع برگشت از کتابخانه یا کلاس درس، با فضای نامنظم حجره‌اش رو برو شود روانش مختل می‌شود و انگیزه وی برای کارهای علمی کاهش می‌یابد.

حجره را نباید با نمایشگاه و موزه اشتباه گرفت. بهتر است حداکثر سه قاب عکس در حجره نصب شود تا از تمرکز فکر و آرامش ساکنان حجره نکاهد.

۲- مراعات حال ساکنان حجره از نظر سر و صدا، گرما و روشنایی حجره.

۳- پرهیز از برگزاری جلسه در حجره، خودداری از آوردن میهمان به حجره و مباحثه نکردن در حجره در ساعات حضور ساکنان حجره.

۴- همکاری با اعضای حجره در کارهای حجره و حضور در حجره در ساعت غذا خوردن.

حجره، خانه کوچک طلبه است. هر خانه‌ای، اصول و ضوابطی دارد. بعضی طلبه‌ها خیال می‌کنند که لازم نیست در ساعت غذا خوردن، در حجره خودشان و با هم حجره‌ای‌ها باشند. اعضای یک حجره، آدم‌های جدا از هم و بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند.

۵- پذیرفتن پیشنهادهای و انتقادهای درست اعضای حجره و عمل

به آنها.

۶- کمک کردن به ساکنان حجره در صورت نیاز به کمک؛ اعم از

کمک مالی، درسی، روحی و

۷- هم‌دردی کردن با ساکنان حجره در هنگام مشکلات، ناراحتی-

ها و بیماری‌ها.

۸- دخالت نکردن در مسائل خصوصی ساکنان حجره، فاش

نکردن اسرار آنان و بدگویی نکردن پشت سر آنان.

فصل چهارم:

خوش اخلاقی

اسلام دین مترقی و کاملی است و از جنبه‌های اجتماعی زندگی انسان به هیچ وجه غفلت نکرده و نسبت به رعایت مسائل اخلاقی در ارتباط با دیگران، سفارش‌های ویژه‌ای کرده است. یکی از این اصول مهم در برقراری ارتباط با افراد جامعه، خوش اخلاقی است.

خوش اخلاقی، زیباترین تصویری است که یک انسان می‌تواند آن را نقاشی کند و باطن آن، به قدری زیباست رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اگر بنا شود حسن خلق، به صورت یک جسم درآید هیچ آفریده‌ای، به زیبایی آن نمی‌رسد و در مقابل، هیچ آفریده‌ای به زشتی بد اخلاقی در نمی‌آید: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَوْ كَانَ حُسْنُ الْخُلُقِ خُلُقًا يُرَى مَا كَانَ شَيْءٌ أَحْسَنَ خُلُقًا مِنْهُ وَ لَوْ كَانَ سُوءُ الْخُلُقِ

خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ شَيْءٌ أَسْوَأَ خَلْقًا مِنْهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَيُبَلِّغُ الْعَبْدَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ
دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»^۱.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: با مردم چنان رفت و آمد کنید که
اگر مُردید، بر شما بگریند، و اگر زنده ماندید خواهان معاشرت با شما
باشند: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حَنُّوا
إِلَيْكُمْ»^۲.

ضرورت خوش اخلاقی برای طلبه

خوش اخلاقی، اساس موفقیت انسان در روابط اجتماعی است.
خوش اخلاقی، از نیازهای اساسی طلبه در روابط اجتماعی است. مردم،
قبل از این که از علم طلبه باخبر شوند، با اخلاق وی رو برو می شوند.
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بعثت من، برای کامل کردن مکارم
اخلاقی است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۳. طلبه باید آن حضرت
را الگو قرار دهد و آراسته به اخلاق نبوی باشد. مردم انتظار دارند طلبه‌ها
به دلیل آن که شاگرد مکتب امام صادق (علیه السلام) هستند بیش از سایر

۱ الزهد، ص ۲۶.

۲ نهج البلاغة، کلمات قصار، شماره ۹.

۳ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

مردم، اخلاق اسلامی را برگزینند. این انتظار درستی است؛ چون امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ لِمَكَانِكَ مِنَّا».^۱

خوش اخلاقی، آسان ترین راه برای تقویت ارتباط با مردم و خوشحال کردن آنان است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَسْعُونَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنَّ بِالطَّلَاقَةِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ».^۲

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر
به دام و دانه نگیرند مرغ داننا را!

ثواب خوش اخلاقی، مانند ثواب جهاد در راه خداست: «قَالَ الصَّادِق (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ».^۳

۱ سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۶۷.

۲ الزهد، ص ۲۸.

۳ کافی، ج ۲، ص ۱۰۱.

محورهای اصلی خوش اخلاقی

۱- آغاز سخن با سلام

نحوه شروع یک ارتباط، سهم تعیین کننده‌ای در استمرار آن دارد. به گفته روان‌شناسان، مخاطب از لحظات اولیه ارتباط، هر برداشتی که نسبت به شخص مقابل خود داشته باشد، بعدها هم با همان تفکر درباره او قضاوت خواهد کرد، از این رو، پیشوایان دین (علیهم‌السلام)، کرده‌اند که با مردم با اخلاق خوب رو برو شوید.

ابتدای هر صحبتی از نظر اسلام باید با سلام باشد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ»^۱.

عظمت «سلام» به قدری بالاست که بهشتیان از سوی خدا، سلام دریافت می‌کنند: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۲. همه پیامبران (علیهم‌السلام) هم مفتخر به این لطف ویژه خدا هستند: «وَسَلَامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ»^۳.

۱ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲ یس: ۵۸.

۳ صافات: ۱۸۱.

«سلام» بهترین واژه‌ای است که ملکوتیان با آن مأنوس هستند و در ارتباط با یکدیگر از آن بهره‌مند می‌شوند. وقتی فرشته‌ها به محضر پیامبران الهی می‌رسند، شروع کلامشان با «سلام» است: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ»^۱.

آغاز ارتباط در عالم آخرت با «سلام» است؛ تا بهشتی، احساس امنیت و آرامش داشته باشد. وقتی مؤمن، قبض روح می‌شود، فرشتگان قبض روح به او «سلام» می‌کنند، تا این سلام، بشارت سلامت برای وی باشد و بهشت را به او وعده می‌دهند: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲.

هنگامی که بهشتی‌ها به بهشت می‌رسند، نگهبانان بهشت از آنان با «سلام» استقبال می‌کنند و آرامش و امنیت را به آنان نوید می‌دهند: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَيِّبًا فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»^۳. شیرینی «سلام» به قدری زیاد است که به این جا هم ختم نمی‌شود، بلکه درود بهشتیان در

۱ هود: ۶۹.

۲ نحل: ۳۲.

۳ زمر: ۷۳.

بهشت نسبت به یکدیگر، «سلام» است: «دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱.

پیش دستی در سلام کردن به دیگران، نشانگر فروتنی سلام کننده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ»^۲.

خداوند، افشای سلام را دوست دارد: «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ»^۳. «افشای سلام»، یعنی بخل نداشتن در سلام کردن به برادران دینی:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُرَفَاءَ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا يَسْكُنُهَا مِنْ أُمَّتِي مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ أَفْشَى السَّلَامَ وَ ... إِفْشَاءَ السَّلَامِ أَنْ لَا يَبْخَلَ بِالسَّلَامِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.^۴

۱ یونس: ۱۰.

۲ کافی، ج ۲، ص ۶۴۶.

۳ همان، ص ۶۴۵.

۴ معانی الأخبار، ص ۲۵۱.

طلبه، افزون بر آن که باید در سلام کردن سبقت بگیرد، باید سلام را به بهترین صورت پاسخ دهد: «وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»^۱.

۲- خوش رویی در ملاقات با دیگران

شروع خوب ارتباط با دیگران، به قدری مهم است که برای روبرو شدن با دیگران با چهره گشاده، ثواب صدقه را به انسان می دهند: «قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ»^۲. برخی از افراد، سختشان می آید که با روی خوش و چهره باز با دیگران معاشرت کنند؛ به نحوی که گویی مردم، به او بدهکارند.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، خوش رویی در برخورد با برادر دینی را از راه های استحکام دوستی دانستند: «ثَلَاثٌ يُصْفَيْنَ وَدُّ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ يَلْقَاهُ بِالْبِشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَ يَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ»^۳. عاقل، با خوش اخلاقی با مردم، محبت آنان

۱ نساء: ۸۶.

۲ نهج الفصاحة، ص ۳۷۸.

۳ کافی، ج ۲، ص ۶۴۳.

را به خود جلب می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»^۱.

۳- تکریم دیگران

یکی از جلوه‌های خوش اخلاقی در برخورد با دیگران، تکریم آنان است؛ بدین معنا که انسان در برخورد با دیگران، طوری رفتار کند که او احساس نکند به وی کم‌محلی می‌شود.

روزی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) وارد خانه شدند. اصحاب هم به دنبال آن حضرت، وارد خانه شدند. جریر بن عبدالله، به خاطر نبود جای خالی، بیرون از خانه نشست. آن حضرت لباس خود را نزد او انداخت تا روی آن بنشیند:

أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دَخَلَ بَغْضَ بِيُوتِهِ، فَامْتَلَأَ الْبَيْتُ وَدَخَلَ جَرِيرٌ فَقَعَدَ خَارِجَ الْبَيْتِ؛ فَأَبْصَرَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَلَفَّهُ وَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ، وَقَالَ: اجْلِسْ عَلَيَّ هَذَا! فَأَخَذَهُ جَرِيرٌ فَوَضَعَهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ وَقَبْلَهُ.^۲

۱ همان.

۲ مکارم الأخلاق، ص ۲۱.

ع- خوش‌کلامی در صحبت کردن با دیگران

خوش‌کلامی یعنی انسان، هم حرف خوب بزند و هم، خوب حرف

بزند.

کلماتی که انسان‌ها در محاورات روزمره از آنها برای انتقال مفاهیم و اغراض خودشان استفاده می‌کنند، فقط الفاظ بی‌جان نیستند، بلکه روح معنا، با همین الفاظ منتقل می‌شود. از این‌رو، استفاده از کلمات و جملاتی که حاکی از محبت و علاقه و ادب و احترام به مخاطب هستند، خیلی دارای اهمیت است.

از امام صادق (علیه‌السلام) درباره معیار و حدود خوش‌اخلاقی سؤال شد، آن حضرت فرمودند: نرم‌خویی، خوش‌کلامی و خوش‌رویی با برادران دینی در ملاقات با آنان: «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ قَالَ (علیه‌السلام): تُلَيْنُ جَنَاحَكَ وَتُطِيبُ كَلَامَكَ وَتَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ.»^۱ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با لحنی دل‌انگیز و روح‌بخش سخن می‌گفتند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ.»^۲

۱ کافی، ج ۲، ص ۱۰۳

۲ مکارم الأخلاق، ص ۲۱.

۵- شوخ طبعی

شوخی کردن، از معیارهای خوش اخلاقی شمرده شده است.

راوی می‌گوید: امام صادق (علیه‌السلام) از میزان شوخی ما در معاشرت با همدیگر سؤال کرد و چون من از کمی آن خبر دادم، آن حضرت فرمودند: این‌طور رفتار نکنید و این رفتار، مورد قبول ما نیست؛ شوخی کردن با دیگران، نمونه‌ای از خوش‌اخلاقی است و تو با شوخی کردن، برادر دینی خودت را شاد می‌کنی: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام): كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلٌ. قَالَ (علیه‌السلام): فَلَا تَفْعَلُوا؛ فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَحْيِكَ». سپس آن حضرت فرمودند: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم با مردان مسلمان شوخی می‌کرد و با این کار می‌خواست آنان را شاد کند: «وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ»^۱.

اسلام، به دلیل اهمیت روابط اجتماعی، شوخی در معاشرت با دیگران را ضروری دانسته است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام): مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ! قُلْتُ: وَ مَا الدُّعَابَةُ؟ قَالَ: الْمَزَاحُ»^۲. گذشته از تأثیر

۱ کافى، ج ۲، ص ۶۶۳.

۲ کافى، ج ۲، ص ۶۶۳.

ویژه شوخی در تقویت ارتباط با دیگران، شاد بودن در معاشرت‌های اجتماعی، تأثیر مستقیمی در تعادل روحی انسان دارد و او را از آسیب‌های افسردگی روحی، اضطراب و ... ایمن خواهد کرد.^۱

حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: مومن ... بسیار لبخند بر لب دارد و همواره اندوه دارد: «الْمُؤْمِنُ ... كَثِيرَ التَّبَسُّمِ دَائِمَ الْحُزْنِ»،^۲ اندوه مومن، به‌خاطر دوری از مقامات معنوی بوده، و گناه است که مومن را ناراحت می‌کند: «قال علی (علیه‌السلام): سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ حُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ».^۳

حُزْنِ درونی مومن، باید در روابط اجتماعی و زندگی وی در جامعه تأثیر نگذارد. حزن درونی مومن، همیشه با سُورِ ظاهری او همراه است: «قال علی (علیه‌السلام): الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ».^۴

^۱ باید توجه داشت که شوخ‌طبع بودن، به معنای تعریف کردن لطیفه برای دیگران یا حرف‌های خنده‌دار زدن نیست؛ بلکه منظور این است که انسان، با لحن نرم و روی باز و ... حرف بزند.

^۲ جامع الأخبار، ص ۸۴.

^۳ غرر الحکم، ص ۴۰۰.

^۴ نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۲۷.

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: روش یحیی بن زکریا این بود که گریه می‌کرد ولی نمی‌خندید؛ اما عیسی بن مریم، هم می‌خندید و هم گریه می‌کرد. بین این دو روش، رفتار عیسی (علیه السلام) از رفتار یحیی (علیه السلام) برتر بود: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (علیه السلام): كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا (علیه السلام) يَبْكِي وَ لَا يَضْحَكُ، وَ كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (علیه السلام) يَضْحَكُ وَ يَبْكِي؛ وَ كَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسَى (علیه السلام) أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ يَحْيَى (علیه السلام)».^۱

شوخی لازم است؛ اما باید از شوخی‌های حرام خودداری کرد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: من شوخی می‌کنم ولی جز حق نمی‌گویم: «إِنِّي لَأَمْزُحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا».^۲ امام کاظم (علیه السلام) به خاطر خطر عبور از خطوط قرمز دین و افتادن در حرام، از شوخی‌های حرام نهی کردند: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام): إِيَّاكَ وَ الْمَزَاحَ! فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَ يَسْتَخْفُ بِمُرُوءَتِكَ».^۳

۱ کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

۲ مکارم الأخلاق، ص ۲۱.

۳ کافی، ج ۲، ص ۶۶۴.

زیاده‌روی در شوخی جایز نیست: «قَالَ أَبِي عَبْدُ اللَّهِ (عليه السلام):
كَثْرَةُ الصَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ»^۱.

دلیل نهی از زیاده‌روی در شوخی این است که از یک طرف، انسان را پیش دیگران، سبک و بی وقار جلوه می‌دهد و هیبت و شکوه او را از بین می‌برد: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَمَهَابَةِ الرَّجَالِ»^۲ و از طرف دیگر، در برخی از موارد ممکن است باعث کدورت و به هم خوردن رفاقت شود و انسان، دوستان خوب خودش را از دست بدهد؛ زیرا برخی شوخی‌ها، در طرف مقابل، اثر معکوس می‌گذارد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَلَا تُمَازِحْهُ وَلَا تُمَارِهِ»^۳.

۶- مدارا کردن

چشم‌پوشی از اشتباهات طلبه‌ها و مدارا و سازش کردن با آنان، از محورهای خوش‌اخلاقی است.

۱ همان.

۲ همان، ص ۶۶۵.

۳ همان، ص ۶۶۴.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: پروردگارم، همان طور که نسبت به انجام واجبات، مرا موظف کرده است، نسبت به مدارا کردن با مردم هم دستور داده است: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»^۱.

مدارا یعنی نرمی با مردم؛^۲ یعنی تا جای امکان با شرایط فعلی کنار آمدن؛ یعنی تحمل کردن قصور دیگران، البته به شرط آن که برنامه های مهم انسان آسیب ندیده و کار خلاف شرعی صورت نگرفته باشد.

مدارا کردن با دیگران، نشانه عقلانیت انسان و حاکی از درایت اوست: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ»^۳. تحمل عیوب دیگران و به هم نزدن دوستی به خاطر مشکلات کوچک نیز از مصادیق مدارا با دوستان است.

۱ همان، ص ۱۱۷.

۲ «داریته مداراة: لاطفته و لاینته»: مجمع البحرین.

۳ تحف العقول، ص ۴۲.

فصل پنجم:

توجه با آراستگی ظاهری

یکی از مسائل اجتماعی که توجه ویژه نسبت به آن برای هر طلبه‌ای لازم و ضروری است، آراستگی ظاهری است. در روایات، نسبت به آراستگی ظاهری، جهت حضور در جامعه سفارش مخصوص شده است: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ: لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ إِذَا أَتَاهُ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ»^۱ البته اظهار زیبایی، باید در محدوده احکام شرعی باشد: «قال علي (عليه السلام): فَالْبَسْ وَتَجَمَّلْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَلَيْكُنْ مِنْ حَلَالٍ»^۲.

خالق هستی، زیباست: «قال علي (عليه السلام): فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ»^۳ و زیبایی را دوست دارد و نشان دادن زیبایی را از بندگانش

۱ مکارم الاخلاق، ص ۹۸.

۲ کافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

۳ همان.

انتظار دارد و از زولیدگی و ذلت و فقیر نشان دادن خود بیزار است. خداوند دوست دارد وقتی به بنده‌اش نعمتی می‌دهد، اثر آن را بر او ببیند: «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَوُّسَ،^۱ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا». از امام (عليه السلام) چگونگی نشان دادن اثر نعمت را پرسیدند، آن حضرت جواب دادند: نشان دادن اثر نعمت به این است که لباسش را تمیز نگه دارد و خود را خوشبو سازد: «قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يُنْظَفُ ثَوْبُهُ وَ يُطَيَّبُ رِيحُهُ».^۲

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیش از ملاقات با دیگران، برای آراستن خود، به ظرف آبی که در خانه بود نگاه کرده ریش خود را شانه کرد: «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): وَقَفَ رَجُلٌ عَلَى بَابِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) فَوَجَدَ فِي حُجْرَتِهِ رَكْوَةً فِيهَا مَاءٌ فَوَقَفَ يُسَوِّي لِحْيَتَهُ وَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا». عایشه اعتراض کرد: در آب نگاه می‌کنی و موی سر و ریش خود را شانه می‌زنی در حالی که تو

۱ «النبأوس: التفارق، وَأَنْ يُرَى تَخَشُّعَ الْفُقَرَاءِ إِخْبَاتًا وَ تَضَرُّعًا». [القاموس المحيط]: کان المراد إظهار الفقر و الحاجة للناس.

۲ مکارم الأخلاق، ص ۴۱.

پیامبر و بهترین خلق خدایی؟ آن حضرت فرمودند: خداوند دوست دارد که بنده چون به سوی برادران خود بیرون می‌رود، خود را برای آنان منظم کند و خود را بیاراید: «فَلَمَّا رَجَعَ دَاخِلًا قَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَقَفْتَ عَلَى الرُّكْوَةِ تُسَوِّي لِحْيَتَكَ وَ رَأْسَكَ؟ قَالَ: يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا خَرَجَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَخِيهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ وَ أَنْ يَتَجَمَّلَ»^۱.

آراسته بودن خوب است؛ اما استفاده از پوشش خارج از شأن، انسان را به طغیان می‌کشاند: «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ الْجَسَدَ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ اللَّيِّنَ طَغَى»^۲. طغیان نفس به قدری برای انسان خطرناک است که زمین، انسان طاغی را لعن می‌کند: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): مَنْ مَشَى عَلَى الْأَرْضِ اخْتِيَالًا لَعْنَتُهُ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهِ»^۳. افزون بر آن، تجاوز از حدود الهی در آرایش و پوشش، ظلمی است نابخشدنی: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۴.

۱ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۷.

۲ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۱.

۳ همان، ص ۱۱۰.

۴ بقره: ۲۲۹.

رعایت نظافت در پوشش

پوشش فرد در برخوردهای اجتماعی، در معرفی او به دیگران نقش مهمی دارد. افراد در جامعه، قبل از این که از علم یا دیگر کمالات انسان با خبر شوند، بر اساس ظاهر او حکم می‌کنند. آراستگی، به معنای لباس نو پوشیدن نیست؛ بلکه رعایت نظافت در پوشش و تمیز نگه داشتن لباس و اتو کردن آن، سهم تعیین‌کننده‌ای در آراستگی و زیبایی پوشش انسان دارد: «قال علی (علیه السلام): غَسَلُ الثِّيَابِ يُدْهِبُ الْهَمَّ وَ هُوَ طَهْرٌ لِلصَّلَاةِ»^۱.

رعایت شأن طلبگی

طلبه در انتخاب لباس، باید از لباسی استفاده کند که در عرف جامعه، وزین و سنگین شناخته می‌شود.

عطر زدن

یکی از مصادیق آراستگی، عطر زدن است.

۱ مکارم الأخلاق، ص ۴۰.

عطر زدن از ویژگی‌های پیامبران است: «قَالَ الرَّضَا (عليه السلام):
مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّطِيبُ»^۱.

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) برای عطر، بیشتر از خوراک و غذا خرج می‌کردند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مَا [مِمَّا] يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ»^۲.

عطر زدن، غیر از آثار اجتماعی که در ارتباط با دیگران در پی دارد، برای خود فرد هم سودمند است و باعث آرامش روانی او می‌شود: «قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وآله): الرَّائِحَةُ الطَّيِّبَةُ تُشَدُّ الْقَلْبَ»^۳.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۴. معصومان (علیهم السلام) موقع نماز، از بهترین لباس‌های خودشان استفاده می‌کردند: «رُويَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام): أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ لَيْسَ أَجْوَدَ ثِيَابِهِ. فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا

۱ همان، ص ۴۲.

۲ همان.

۳ همان، ص ۴۱.

۴ اعراف: ۳۱.

زَيْتَتِكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ^۱، و به قدری عطر می‌زدند که بوی عطرشان، در محل سجده می‌ماند: «عَنِ الرَّضَا (عليه السلام): كَانَ يُعْرِفُ مَوْضِعَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي الْمَسْجِدِ بِطِيبِ رِيحِهِ وَ مَوْضِعَ سُجُودِهِ»^۲.

عطر زدن گذشته از آن‌که به‌خاطر حضور نمازگزاران، باعث تقویت روابط و احساس آرامش و خرسندی دیگران می‌شود، ادب حضور مهمان در محضر خالق هستی است. عطر زدن، در نماز به قدری اهمیت دارد که ثواب نماز را هفتاد برابر می‌کند: «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): رَكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَعَطِّرًا أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرَ مُتَعَطِّرٍ»^۳.

اصلاح موی سر و ریش

موی سر و ریش، سهم تعیین‌کننده‌ای در زیبایی انسان دارد. طلبه باید به اصلاح موی سر و ریش بپردازد. اهمیت این مسئله به قدری زیاد است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ضرورت اصلاح موی سر را به اصحابشان یادآور شده‌اند، درحالی‌که آن حضرت هیچ وقت به کارهای

۱ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲ مکارم الأخلاق، ص ۴۲.

۳ همان.

کم ارزش دستور نمی دادند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِرَجُلٍ: اِحْلِقْ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي جَمَالِكَ»^۱.

حرام بودن تراشیدن کامل ریش، به معنای نامرتب و ژولیده نگه داشتن آن نیست. برخی طلبه‌ها به بهانه اشتغال به درس و بحث یا ادعای زهد و ساده‌زیستی، هیچ توجهی به ظاهر خودشان نمی‌کند؛ گویا اصلاً از جلوی آینه رد نمی‌شوند، درحالی‌که مرتب کردن ظاهر، به قدری دارای اهمیت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای شانه کردن موی سر و ریش خود، در صورت نبود آینه، به آب نگاه می‌کردند و موی سر و ریش خود را شانه می‌کردند: «وَكَانَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَنْظُرُ فِي الْمِرْآةِ وَ يُرَجِّلُ جُمَّتَهُ وَيَتَمَشِّطُ وَ رَبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَ سَوَّى جُمَّتَهُ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضَلًّا عَنِ تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ»^۲.

۱ همان، ص ۵۸.

۲ همان، ص ۱۷.

منابع

١. قرآن، ترجمه آیت الله الهی قمشاهی.
٢. نهج البلاغه.
٣. مفاتيح الجنان.
٤. ابن بابويه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق. .
٥. ابن بابويه، محمد بن علی، التوحيد (صدوق)، قم، چاپ اول، ١٣٩٨ ق. .
٦. _____ ، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق. .
٧. _____ ، الخصال، قم، چاپ اول، ١٣٦٢.
٨. _____ ، علل الشرائع، قم، چاپ اول، ١٣٨٥.
٩. _____ ، معانی الأخبار، قم، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.

۱۰. _____ ، من لا يحضره الفقيه، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق..
۱۱. ابن سینا، رسایل ابن سینا، انتشارات بیدار، قم، بی تا.
۱۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق..
۱۳. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق..
۱۴. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق..
۱۵. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق..
۱۶. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق..
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق..
۱۸. برخوردار مفید، شاکر، آداب الطلاب، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۹. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق..

۲۰. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۲۱. تبریزی، ملکی میرزا جواد، مترجم: رجب‌زاده، رضا، أسرار الصلاة، پیام آزادی، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ ق. .
۲۲. تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۲۳. تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق. .
۲۴. بدیعی محمد، گفت‌وگو (علامه حسن‌زاده آملی)، تشیع، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۲۵. بند علی سعید، مهر استاد، اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۲۶. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۲۷. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، روح مجرد، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدس، چاپ چهاردهم، ۱۴۳۵ ق. .
۲۸. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق. .
۲۹. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق. .

٣٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دارالعلم الدار الشامية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق. .
٣١. شهيد ثاني، زين الدين بن علي، منية المرید، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ ق. .
٣٢. شعيري، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف، چاپ اول، بی تا.
٣٣. شيخ بهايي، محمد بن حسين، مفتاح الفلاح في عمل اليوم و الليلة من الواجبات و المستحبات، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٥ ق. .
٣٤. شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ ق. .
٣٥. _____، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، مشهد، چاپ اول، ١٤١٤ ق. .
٣٦. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق. .
٣٧. طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، قم، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق. .
٣٨. طبرسي، فضل بن حسن، جوامع الجامع، دانشگاه تهران و مديريت حوزه علميه قم، تهران، چاپ اول، ١٣٧٧.
٣٩. _____، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ١٣٧٢.

۴۰. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق. .
۴۱. طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ ش. .
۴۲. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، اول، ۱۴۱۴ ق. .
۴۳. _____، تهذیب الأحکام، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق. .
۴۴. _____، مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق. .
۴۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵. .
۴۶. قدوسی زاده، حسن، بوی باران، دفتر نشر معارف، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۶. .
۴۷. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، سلوة الحزین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق. .
۴۸. قمی، عباس، سفینة البحار، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق. .
۴۹. کاشفی سبزواری حسین، جواهر التفسیر، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، بی تا. .

٥٠. كراچكى، محمد بن على، كنز الفوائد، قم، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
٥١. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٥٢. كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، الزهد، قم، چاپ دوم، ١٤٠٢ ق.
٥٣. _____، المؤمن، قم، ١٤٠٤ ق.
٥٤. مازندرانى، محمد صالح بن احمد، شرح الكافى - الأصول و الروضة، تهران، چاپ اول، ١٣٨٢ ق.
٥٥. مجلسى، محمدتقى، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، قم، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.
٥٦. مجلسى، محمداقبر بن محمدتقى، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تهران، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
٥٧. _____، ملاذ الأخبار فى فهم تهذيب الأخبار، قم، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
٥٨. مفيد، محمد بن محمد، الإختصاص، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٥٩. منسوب به امام عليه السلام، مصباح الشريعة، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٠ ق.

۶۰. نجفی قوچانی، سید محمدحسن، سیاحت شرق، عروج، تهران،

چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۶۱. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط

المسائل، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.